

آرمان ملت

ارگان حزب ملت ایران

سال یکم شماره ۲ سه شنبه نوزدهم فروردین ۱۳۵۹ ۱۵ ریال

بعد جهانگستر انقلاب اسلامی ملت ایران

در تمدن جهانگستر اسلامی که ویژگیهای فرهنگی قومها و ملت‌های گوناگون در آن هویداست، نوعی آمیختگی سازنده بوجود آمده بود که حوزه بسیار وسیعی را در برمیگرفت و انسانهای مسلمان در آن در عین تنوع با پیوندهای خاص زندگی میکردند. اگر بخواهند در درون آن حوزه تاریخی بخش‌های ممتازی بقیه در صفحه ۷

مرزهای استعمار ساخته،

دیر یازود

فرو خواهد ریخت

ملت گرائی پرچم بر افراشته همه مبارزان ضد استعمار جهان



دادند، و همداستان با دولتهای جهانخوار ملت خود را غارت کردند. در قرنهای هجده و نوزده، هر مقاومت ملی در هم شکسته شد، و هر بانگ میهن خواهی به ضرب گلوله استعمار خاموش شد. از روزهای آخر قرن نوزدهم، ملت‌های اسیر آرام آرام فریاد اعتراض خود را رساتر کردند. از آغاز قرن بیستم نعره دالیرانه آزادگان در فضای جهان طنین افکند. و قرن بیستم قرن حماسهها

قرنهای هجده و نوزده، دوران در هم شکستن اعتماد و غرور اخلاقی ملت‌ها و دوران فرو کوفتن آزادی و آزادگان است. قرنهای هجده و نوزده دوران سقوط ارزشهای والای انسانی و دوران اوج ستم و ستمگری است. در قرنهای هجده و نوزده، زمامداران کشورهای اسیر به فرمانبرداری استعمار تن

قرنهای هجده و نوزده، دوران هجوم و پیروزی استعمار دوران اسیر شدن ملت‌ها، و دوران غارت کردن منابع ثروت آسیا و آفریقا و امریکای لاتین است. قرنهای هجده و نوزده دوران پا گرفتن سرمایه‌داری در جهان ملت‌ها، دوران جعل فرهنگ مصرفی، و دوران تحقیر فرهنگ ملت‌های اسیر است.

بقیه در صفحه ۵

عطف به مسأله‌ی تعطیلات نوروزی مدارس عبرت‌ناپذیران را تنها عمل به زانو درمی آورد

دانش‌آموزان، نیروی زبده‌ی امروز انقلابند و زمامداران فردای انقلاب، آنها که دانش‌آموزان عصر انقلاب را دست‌کم می‌گیرند، خود را بطور مستقیم در برابر تاریخ قرار می‌دهند. حتی اگر کور بینانه بر این امید باشند که بقیه در صفحه ۵

برنامه کار چیست مردم نگراند

مردم به انقلاب ایران امیدها بسته بودند، مردم در انقلاب ایران عزت و شرف گم شده خود را می‌جستند، و در کنار آن گذرانی آرام و آغشته به عدالت را می‌خواستند. راست است که انقلاب اسلامی ملت ایران آزادی و استقلال ایران را فراهم آورد. و راست است که انقلاب نظام سلطه را از سرزمین ایران برچید، و راست است که در جهت از میان بردن استعمار تصمیم‌های شایسته‌ای گرفته شده است، و راست است که جهت‌گیری سیاسی انقلاب نویدبخش رفاه و عدالت است، ولی نظام حکومتی که مسئول اجرای خواسته‌های انقلابی مردم است، توانایی لازم را از خود نشان نداده است. مردم ایران آزردن از نارسایی و تباهی نظام حکومتی گذشته، چشم به راه آن بودند که حکومت در نظام جمهوری اسلامی توانایی و سلامت لازم را داشته باشد، مردم ایران، رنجیده از هدف‌ها و روش‌های نظام حکومتی گذشته، می‌خواستند که پس از انقلاب و معیارهایی انسانی و سازنده به ایشان عرضه دارند، ولی انتظارات مردم از بروز تحول در نظام حکومتی ناکام ماند، نارسایی‌ها و تباهی‌ها از نظام حکومتی ایران زدوده نشد، سلامت و توانایی در نظام حکومتی ایران دمیده نگشت. نظام حکومتی نو، از خلق و ارائه روش‌ها و معیارهای تازه و انسانی عاجز آمد.

کار بدستان نتوانستند چرخ‌های سازمان حکومت را در جهت اجرای خواسته‌های انسانی و انقلابی مردم به حرکت درآورند، و نتوانستند در نظام حکومتی ایران، پویایی و شوق آگاهی بیافرینند. کار بدستان در برخورد با نظام حکومتی از فراهم آوردن راه و رسمی مناسب برای گردش و چرخش نظام نو عاجز آمدند، و نتوانستند بحال و هوای نظام حکومتی گذشته ایران غلبه کنند، بلکه برعکس، نظام حکومتی گذشته، با همه حال و هوای تباه‌آلودش، بر ذهن‌های کار بدستان چیره آمد. غلبه نظام حکومتی گذشته بر کار بدستان حکومت کنونی بسیار آشکار است. و چندان آشکار است که نیازی به آوردن مثال و نمونه ندارد. کار بدستان، همه شیوه‌ها و پندارها و برداشته‌های اجرایی خود را از نظام حکومتی نارسای گذشته می‌گیرند، و پندارها و شیوه‌های تباه آلود آن منبع الهام و مایه‌های اندیشه‌کار به بدستان حکومت در نظام جمهوری اسلامی شده است. کار بدستان آشکارا از خلق نظام حکومتی انقلابی ناتوان آمده‌اند و از این رهگذر دردها و آشفته‌گیها پدیدار شده است. این بقیه در صفحه ۳

گرامی باد سالگرد قیام مردم آذربایجان و خاطره تابناک شهادت شیخ محمد خیابانی



«اولین لازمه شرافت یک ملت،

استقلال است»

شیخ محمد خیابانی

مشروطیت ایران که بی‌هیچ گفتگو یکی از بزرگترین نهضت‌های مردمی در جامعه استبدادی و زیر سلطه ایران است، هم از حرکت‌های شهرنشینان و گروه‌های اجتماعی گوناگون مایه گرفته است و هم پس از شکل‌گیری نخستین توانسته است در تداوم جنبش‌های ملی در سرتاسر ایران مدد برساند. بزبان دیگر حرکت‌های مردم کرمان و اصفهان و تبریز و شیراز چون جویبارهای با طراوت بهم پیوسته‌اند و رود خروشان انقلاب مشروطیت را پرتوان ساختند و پس از سرکوبی آن قیام مردمی و سر به نیست شدن آزادخواهان و بقیه در صفحه ۶

یادآوری پیرامون مقاله

«حزب توده ایران و دکتر مصدق»

پنجشنبه چهاردهم فروردین ماه ۱۳۵۹ زیر عنوان «حزب توده ایران و دکتر مصدق» مقاله‌ای نوشته است. در قبل هم در روزنامه مردم شرحی زیر عنوان «چرا حکومت مصدق نفت به کشورهای سوسیالیستی نفروخت» درج شده بود. با مطالعه هر دو نوشته، برای من روشن شد که

در رابطه با دومقاله که بتازگی در نامه مردم ارگان حزب توده ایران چاپ شده است آقای مهندس جعفر بزرگر مقاله‌ای فرستادند که عین آن چاپ میگردد.

.... آقای دکتر نورالدین کیانوری در نامه مردم به تاریخ

در صفحات بعد:

● از اخبار هفته



یک مقام فلسطینی

خواستار عربی

شدن و تصرف

سه جزیره ایران

گردید



● خبرهای حزبی

ملت ایران: گستاخی‌های دولت بعثی عراق را نخواهد بخشید

یادآوریهای پیرامون مقاله

می‌دهم و برخورد لازم میدانم که درباره آنها توضیحی ادا کنم تا ارج تلاشهای دکتر مصدق از دیده‌ها نماند. اگر در مورد مقاله نخست، سکوت کردم بدین لحاظ بود که نمی‌خواستم با دامنه دادن به گفتگوهای غیرفوری زمینه‌های برای پراکندگی نیروها پدید آورم، ولی پس از آنکه دومین مقاله را که نوشته آقای دکتر کیانوری است در روزنامه مردم دیدم، احساس کردم نباید خاموش ماند، زیرا احتمال می‌رود که این نوشته‌ها ادامه یابد و در ذهن مردم و به ویژه جوانانی که آن سالها را ندیده‌اند و یا به یاد ندارند اثری که با واقع تطبیق ندارد بر جای گذارد.

برای آنکه داوری همگانی به خطا نرود و برای آنکه روزنامه مردم در شناخت و بیان ارج و آثار مبارزهای دکتر مصدق به اشتباه نیفتد این یادآوری کوتاه را می‌نویسم. و اضافه می‌کنم که قصد من از نوشتن این یادآوری ادا پاسخی به نوشته‌های دکتر کیانوری نیست بلکه فقط میخواهم، توجه ایشان و دوستانشان را به این واقعیت جلب کنم که تلاشهای دکتر مصدق از گرمای ترین و پربارترین جلوه‌های مبارزه ملت ایران است و نباید به ناروا آنها را ناچیز یا کم‌اثر معرفی کرد و نباید برداشتها و دریافتهای ذهنی را به جای رویدادهای تاریخی و وقایع عینی قرار داد بررسی علمی و بی‌طرفانه وقایع تاریخی اقتضا دارد که از هرگونه پیشداوری پرهیز شود و هرگونه داوری و ارزش گذاری بر حوادث تاریخی می‌باید در کمال بی‌طرفی و به اتکای وقایع عینی صورت پذیرد. که متأسفانه نوشته‌های دکتر کیانوری، آشکارا از این شیوه دور مانده است. و در نوشته‌های دکتر کیانوری دریافتهای برداشتهای شخصی و ذهنی ایشان به جای وقایع تاریخی قرار گرفته، و وقایع تاریخی هم به درستی بازگو نشده و گاه هم مورد تحریف واقع نشده است که من در زیر به چند مورد از آنها اشاره خواهم کرد. نخست باید بگویم طرح گفتگوهای تاریخی، در روزگار دشوار کنونی و درگیر کردن مردم ایران به این گفتگوها که خواناخواه با تفاوت اندیشه‌ها و برداشتها همراه است راه برپروزی امپریالیزم همواره کردن است. حزب توده ایران حق دارد، اصول اندیشه‌ها و دریافتهای خود را، هر قدر هم درست یا نادرست، به گوش مردم ایران برساند و از مردم

کشاوریان و تهیدستان و خسته دلان جامعه بوده است. یکی از روشنترین جلوه‌های حیات سیاسی و اجتماعی دکتر مصدق همگامی و همدلی او با توده مردم و دفاع و حمایت از حقوق و منافع آنان بوده است.

برداشتی را که آقای دکتر کیانوری عنوان کرده‌اند، برداشت تازماتی نیست، در گذشته‌های دور بسیار کسان بودند که به ناروا این داوری را در مورد دکتر مصدق داشتند ولی همه آنها در جریان حیات سیاسی و اجتماعی دکتر مصدق نظیر خود را تغییر دادند و تمایلات مردمی او را تایید و قبول کردند از شمار گروههایی که این اتهام را بردکتر مصدق وارد می‌ساختند می‌توان روزنامه آژیر را نام برد. این روزنامه در شماره ۳۲۱ مورخ ۴ آذرماه ۱۳۳۳ خطاب به دکتر مصدق چنین نوشته است «... شما به املاک و دارائی خود بیشتر از منافع ملت علاقه دارید. شما از بزرگترین ملاکین این کشور می‌باشید...» دکتر مصدق بعد از مشاهده این داوری توضیحی برای نویسندهگان روزنامه می‌دهند و از آنان می‌خواهد که موضوع را بیشتر و بهتر بکاوند؛ نویسندهگان روزنامه پس از رسیدگیهای لازم و بررسی‌های همه جانبه، نظر و برداشت خود را آشکارا تغییر می‌دهند و در روزنامه آژیر به شماره ۳۲۹ مورخ سوم دیماه ۱۳۳۳ درباره دکتر مصدق چنین می‌نویسند «ما قبول داریم که شما زندگی لوکس و اشرافانه‌ای ندارید. ما می‌دانیم که شما در دوره دیکتاتوری زحمت بسیار کشیداید و محرومیت‌های فراوان دیده‌اید. ما اطمینان داریم که شما مرد باوجدان و پاک‌نیتی هستید. املاک خودتان را بلاعوض به اختیار بیمارستان گذاشته‌اید و می‌کشید به طور انفرادی هم که باشد زندگی بیچارگان را تسهیل نمائید.» با این بیان نویسندهگان آژیر که از تندرترین دوستان آقای دکتر کیانوری بوده‌اند، جای تردید نمی‌ماند که دکتر مصدق در فراسوی تمایلات طبقاتی مالکان و سرمایه‌داران بسرمی‌پرد. ولی برای آنکه بدنبیست که به نمونه‌هایی از رفتار و گفتار مصدق در طول زندگی سیاسی او نظر بیفکنیم. دکتر مصدق

وزیر دربار مملکت یا رئیس الوزرای مملکت اگر در یک اتاق به نشینند که سقفش چکه کند و خیلی هم تزنینات نداشته باشد، ولی ملت شکمشان سیر باشد و مردم وضعشان خوب باشد و راحت باشند آن بهتر است و افتخارات آن بیشتر است..... حالا اگر آقایان موافق هستند، باشند، موافق هم نیستند، نباشند، بکنند مکتف هستم در این مجلس عقاید خودم را بگویم..... بنده تعمیر قصور سلطنتی را صلاح نمی‌دانم. این قصور را باید گذاشت خراب شود «مردی که در آن شرایط سیاه با شجاعت چنین سخنانی را بر زبان می‌آورد آیا اسیر تمایلات طبقاتی است؟ دکتر مصدق در نطق پیش از دستور جلسه در ۲۸ آذرماه ۱۳۳۳ در مجلس شورای ملی چنین می‌گوید: «..... من به تمام مقرراتی که حمایت از رنجبر می‌کند معتقدم. من غیر از حمایت از این طبقه مرامی ندارم و نمی‌خواهم که کارگری به نفع سرمایه‌دار بیچاره و زبون شود.....» آیا هنوز هم می‌توان گفت که دکتر مصدق در چهارچوب تمایلات طبقاتی سرمایه‌داران و مالکان محدود است؟ دکتر مصدق در دوره چهاردهم مجلس خطاب به نمایندگان که اکثر از سرمایه‌داران و مالکان بودند نهیب زد که «اینجا مجلس نیست اینجا دزدگاه است» آیا اینها برای نشان دادن تمایلات واقعی دکتر مصدق کافی نیست. همین دکتر مصدق وقتی در دوره شانزدهم مجلس مشاهده کرد که نمایندگان بر طبق منافع مردم تصمیم نمی‌گیرند مجلس را ترک کرد و به خیابان آمد و در آغوش خلق فرو رفت و فریاد زد «هرجا ملت است آنجا مجلس است» آیا چنین قهرمانی را می‌توان در چهارچوب تمایلات طبقاتی سرمایه‌داران محدود دانست؟ آقای دکتر کیانوری: اگر وابستگی‌های خانوادگی چنان چهارچوب محکمی است که بیرون رفتن از آن میسر نیست، باید برارزشهای بسیاری از مردان انقلابی جهان خط بطلان کشید، و نیز باید رضاخان را یک انقلابی بزرگ دانست، زیرا رضاخان در خانوادگی

چنین مرقوم فرموده‌اید. «همسر، مریم، که بستگی و آشنائی با دکتر مصدق و خانم دکتر مصدق داشت» از این میان، براساس شیوهی استدلال شما میتوان چنین نتیجه گرفت که همسر شما هم در چهارچوب تمایلات طبقاتی محدود است. آقای دکتر کیانوری برداشت شما از وقایع بسیار دور است. انسانها در چهارچوب تمایلات خانوادگی خود باقی نمی‌مانند. حیات اجتماعی، انسانها را دگرگون می‌سازد و تمایلات و شیوه برداشت آنان را به کلی منقلب می‌دارد. قضاوت و ارزش گذاری درباره شخصیهایی تاریخی را نمی‌توان بر مبنای خانوادگی صورت داد. دکتر مصدق در امواج جوشان مردم رنج‌سازیده و جوانان پیکارگرایان فرورفته بود. و با ملت ایران یکی شده بود. ملت از مصدق و مصدق از ملت جداشدنی نبود و نیست. چطور است پاسخ ایراد شما را باز هم از زبان خود دکتر مصدق بشنویم. دکتر مصدق در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی چنین می‌گوید «من از فراکسیون توده سوال می‌کنم که از اول این دوره که بامن مخالف نبود و در مطبوعات خود مرا تقدیر نمود.... چه شد که با نخست‌وزیری مشروطه من مخالفت کرد..... اینطور تصور می‌کنم که با نظریه سیاسی من که موازنه منفی است، موافقت ندارند» دکتر مصدق مانند همیشه، درست فهمیده بود. گفتگو بر سر تمایلات طبقاتی نیست، گفتگو درباره نحوه و همه جانبه بودن مبارزه ضد استعماری و اعطای امتیاز به بیگانگان است. دکتر مصدق حاضر نبود به هیچ بیگانهای امتیاز بدهد ولی آقای دکتر کیانوری با اعطای امتیاز به بعضی از بیگانگان موافق است. اگر دکتر مصدق هم حاضر میشد با اعطای امتیاز به بعضی بیگانگان موافقت کند نگاه دیگر تمایلات طبقاتی نمیداشت.

۲- یکی دیگر از اتهاماتی که بر مصدق بزرگ وارد آورده‌اید چنین است «دکتر مصدق عقیده داشت که آمریکا کوشوری است آزادیخواه و هوادار ملل مظلوم و محروم» آقای دکتر کیانوری مرقوم فرموده‌اند که این عقیده دکتر مصدق را از کجا و از کدام سخن و یا کدام کردار ایشان برداشت فرموده‌اند. آقای دکتر کیانوری: این اتهام را هم سالها با تلخ‌ترین کلمه عنوان کردید و به جانی نرسید حال دوباره به آن رو آورده‌اید؟ این بیان و برداشت شما پیش از آنکه جنبه استدلال و تحلیل داشته

باشد جنبه تهمت دارد. اگر حوادث تاریخ معاصر ایران را پیش چشم می‌داشتید حتما چنین تهمتی را عنوان نمی‌کردید زیرا حملات جانانه و کوبنده دکتر مصدق به میسیون آمریکائی دارائی که ریاست آن با میلیسو معروف بود، یکی از درخشانترین اوراق تاریخ مبارزه مصدق است. در همان موقع رفقای شما در مجلس بودند و شاهد بودند که مصدق چگونه با هیئت آمریکائی مبارزه میکرد و تا آنجا ایستادگی نمود که قرارداد هیئت لغو شد و هیئت از ایران اخراج گشت، دکتر مصدق حافظ منافع ایران بود و به ملت ایران اعتقاد داشت، در سیاست به موازنه منفی معتقد بود و برای او بیگانگان همگی بیگانه بودند.

در نظر او انگلیس و آمریکا تفاوتی نداشت او به همان سان که با استعمار انگلیس مبارزه می‌کرد با امپریالیزم امریکانیز درگیر بود. یقین دارم که از داستان گفتگو برای اعطای امتیاز نفت به آمریکائیان در دوره چهاردهم مجلس و سالهای متعاقب آن خبر دارید و یقین دارم که باز هم خبر دارید که بر اثر مقاومت و مبارزه دکتر مصدق اعطای امتیاز نفت به آمریکائیان سر نگرفت. آیا بیرون کردن میسیون امریکائی و جلوگیری از اعطای امتیاز به آنان دلیل علاقه دکتر مصدق به آمریکا است؟ آقای دکتر کیانوری در این مورد هم مانند مورد نخست، هیچ دلیل و سند و مدرک و قرینه و شاهدهی ارائه نکرده است. فقط تصورات خود را بیان کرده است.

آقای دکتر کیانوری متأسفم که باید بگویم این تصور شما هم با واقع تطبیق نمی‌کند. ۳- از توطئه سرکوب جنبش در آذربایجان و کردستان سخن رانده‌اید.

ولی ارتباط آن را با دکتر مصدق توضیح نداده‌اید. اگر سخن در بررسی ربط و ارتباط حزب توده ایران و دکتر مصدق است، بسیار لازم بود که دلیل عنوان کردن این موضوع را در چنین گفتگویی بیان می‌کردید. اگر از پیش کشیدن این وقایع بر شمردن و روشن ساختن ترتیب حادثه‌ها است که موجهی برای گفتگوی بیشتر نیست و در می‌گذریم ولی اگر منظور آن است که چرا دکتر مصدق به حمایت از شما برخاست، باید یادآوری کنم که دکتر مصدق با هرگونه

دیکتاتوری و بی عدالتی مبارزه می‌کرد. و گستردگی دامنه فعالیت‌های آشکار و نهان حزب توده ایران هم پس از آن

به استانهای کشور باید حق خود گردانی داد

برنامه کارچیت؟

دردها و آشفتگیها اندیشه عمومی رازیتاثر گرفته است، آرام امید مردم رابه پدید آمدن بهروزی و گذرانی آسوده، زوال می‌بخشد. در این میان کار بدستان حکومتی خود آزرده از نمره کار، تلاش خویش، و کم امید از سامان یافتن آشفتگیها، به شکایت و گله سخن می‌رانند و گناه نابسامانی‌ها را بر کم کاری یا بر خورد نامهربان «مردم» بار می‌کنند و از «مردم» تلاش بیشتر و تحمل زیاده‌تر می‌طلبند، و غافل‌اند که در این برداشت و توقع هم به خطا می‌روند.

راست است که بازسازی کشور در اختیار در توانایی مردم است، اگر مردم در این کار صمیمانه تلاش نکنند گرهی گشوده نخواهد شد، و راست است که نیرو و خواست مردم منبع و مایه اصلی همه قدرتها است، ولی نیرو و خواست و تلاش مردم فقط در صورتی می‌تواند کار ساز باشد، که نظام حکومتی، نظام سازمانی پویا و پرتوانی فراهم آورد، از نیروی پراکنده مردم به خودی خود هیچ کاری ساخته نیست- این نیروها می‌باید در متن یک نظام سازمانی به یکدیگر گره بخورد، و در مسیری روشن، و روبه سوی هدفی معین به حرکت درآید، و از اسباب کار مورد نیاز بهره گیرد، فراهم آوردن همه این شرایط بر عهده حکومت است. اگر حکومت نتواند، یا نخواهد، نظام سازمانی پرتحرک برپا دارد نیروهای پراکنده مردم به هیچ کاری قادر نخواهد آمد، و نیرویهای پراکنده مردم در تقیایی بی‌حاصل هدر خواهد رفت.

نیروی کار و اندیشه مردم آنگاه زاینده و ثمر بخش است که نظام حکومتی زمینه کار سازی آنان را فراهم آورده باشد. حزب ما از دشواریهایی که در راه نظام حکومتی وجود دارد، بی‌خبر نمی‌باشد و از آنها آگاه است. ولی با به حساب آوردن همه دشواریها، باز هم باید گفت، نظام حکومتی به اجرای وظایف خود، که فراهم آوردن سازمان و فضای تلاش و سازندگی از ابتدائی‌ترین و از اصلی‌ترین آنها است، قادر نیامده، و نتوانسته است تواناییهای مردم، را برای سازندگی در

شبکه‌های سازمانی بسیج کند. نظام حکومتی نتوانسته است، حتی در روی کاغذ برنامه بازسازی کشور را ارائه دهد، نظام حکومتی نتوانسته است روحیه و شوق انقلابی را، که به مقیاسی شایسته در انبوه مردم وجود داشت، گرم و زنده نگاهدارد و به خدمت سازندگی ایران بر گمارد.

اینک نیروی پراکنده مردم، بی‌هدف، و بی‌حاصل، در یک فضای تهی از نظام سازمانی، سرگردان است. اینک مردم هر کدام جداگانه، احساس می‌کنند که توانایی آنها به هیچ گرفته شده، و احساس می‌کنند در بازسازی خانه بزرگشان سهمی و تکلیفی برای آنان معین نگردیده است. مردم در درون خود توانایی و شوق سازندگی می‌بینند، ولی در زندگی اجتماعی و اقتصادی خود را ناتوان و بی‌حاصل می‌یابند، دوگانگی بر آوردی در وجود مردمان پدیدار شده است. هر کس در خود قدرتی در بازسازی می‌شناسد، ولی در دنیای واقع و عمل اثری از خویش نمی‌بیند- این دوگانگی شخصیت و توانایی انسانها در روان ایشان نابسامانیها خواهد آفرید، و این نابسامانیها در بستر زمان به تلاطم‌های بزرگ اجتماعی و سیاسی خواهد انجامید.

مردم، نه همان که نیرو و شوق خود را تحقیر شده، و بی‌حاصل می‌بینند، که هر روز از گوشه و کنار کشور خبرهای ناگوار می‌شنوند، خبرهای که هر کدام به تنهایی اهمیتی درخور دارد. و به طور طبیعی برهم انباشته شدن آنها و دامنه و وسعت و شدت یافتن آنها، فضایی هراس‌آور پدیدار می‌سازد؟ اینک همه مردم، هراسی نامعین در وجود، و زندگی خود احساس می‌کنند.

و همه مردم، از هر گروه و هر سطح، آشفته و هراسیده از فردای نامطمئن، پیوسته از یکدیگر می‌پرسند «چه خواهد شد؟» همه نگران سرنوشتی هستند که نیروهای ناشناخته شده، در کار آفریدن آن است، همه از آینده بیمناک‌اند. در چنین فضای روانی طبیعی است که پویایی اقتصادی

مردم کاستی گیرد، و رونق و رواج حیات اقتصادی آسیب‌پذیرد، و این آسیب‌پذیری به نوبه خود نگرانی مردم را فزون می‌سازد. اینک همه عوامل هراس‌آور و رخت‌زدا در متن حیات اقتصادی- اجتماعی ما یکدیگر را تأیید و تقویت می‌کنند. خبرها و حادثه‌های ناگوار، و پندارها و برداشتهای یاس‌آور فراوانی که بر سر زبانها افتاده است، یکدیگر را تأیید و تقویت می‌کند، و سبب آن می‌شوند که روحیه تلاش و امید در فضای اجتماعی، سست‌تر شود اینک در پهن دشت ایران مردمی مضطرب و هراسیده از آینده به سر می‌برند. و مجموعه قدرتهای سازمان‌دهنده و اداره‌کننده، سردرگم و بی‌هدف به جای آنکه نابسامانی‌ها را بشناسد، و ریشه‌های نگرانی مردم را دریابد، و برای از میان بردن آنها به تدبیر و تلاش برخیزد، خود نادانسته با رفتارها و تصمیم‌های ناگوار خویش بر این آشفتگیها می‌افزاید.

امام خمینی در پیام نوروزی خود آگاه بر همه این نابسامانی‌ها، برای غلبه بر سردرگمی‌ها و آشفتگیها و هراس‌های کنونی، رهنمودهایی اساسی اعلام می‌دارد، ولی نظام حکومتی از اجرای خواستها ناتوان است. برای پاسخ گفتن به نیازهای گوناگون مردم می‌باید برنامه داشت، برنامه روشن، قابل اجرا، و همه‌جانبه، بدون داشتن چنین برنامه‌های نظام حکومتی در مسیر درست و ثمر بخش نخواهد رفت، ولی تاکنون چنین برنامه‌ای اعلام نشده است. غلبه بر فضای نامساعد کنونی، به یک برنامه جامع ملی نیاز دارد، این برنامه باید چنان تدوین شود که نیروی مردم، در بازسازی کشور، رسالت شایسته خود را دریابد و اجرا کند؟ نه تنها چنین برنامه‌ای تدوین و ارائه نشده است، بلکه کار تهیه و تنظیم بودجه عادی مملکت برای سال جاری نیز قطعیت نیافته، و یا به آگاهی مردم نرسیده است. در چنین حالی به سختی می‌توان بر نگرانی مردم غالب آمد. مردم همچنان نگران خواهند ماند، و از یکدیگر خواهند پرسید که برنامه کار چیست؟

حوادث در پرتو آزادیهای که مصدق فراهم آورده بود امکان پذیر گشت. اینک که گفتگو از سرکوب جنبش‌های آذربایجان و کردستان به میان آورده‌اید، بدنیست یادآوری‌های کوتاهی بکنم.

سرکوب آنچه شما، آذربایجان و کردستان نامیده‌اید به دست دولتی صورت گرفت که به هدایت و حمایت حزب شما به قدرت رسیده بود. این سرکوبی توسط دولتی واقع شد که دوستان شما رئیسش رابه مسکو بردند و با او قرار داد امضا کردند و در تأیید دولت او، کمیته مرکزی حزب شما، اعلامیه خاص صادر کرد.

و رهبران بزرگ کمونیسم جام به جامش زدند و سلامتی و موفقیتش را آرزو کردند. و رفقای شما، به دستور حزب شما، در کابینه او شرکت کردند دولت شوروی برای بردن ایشان به مسکو، هواپیمای مخصوص به تهران فرستاد، و مثل اینکه موافقت‌نامه‌ای هم به نام «موافقت‌نامه قوام- سادچیکف» با ایشان به امضاء رسید. و مثل اینکه آقای سادچیکف به هنگام امضای موافقت‌نامه در مدح ایشان چنین اظهار داشت: «... باید متذکر شوم که شخصیت و صداقت و حسن عمل شخص جناب عالی...» با آقای دکتر کیانوری، همه این کارها، که شما از آن می‌نالید بوسیله آقای احمد قوام ملقب به قوام‌السلطنه صورت گرفت و ایشان بحمايت و خواست شما

بر سر کار آمد و کمیته مرکزی حزب شما در یک اعلامیه ویژه، دولت ایشان را مصلی و دموکراتیک معرفی کرد و علاوه بر آن اعلام داشت: «... چون این کابینه (کابینه قوام) برخلاف دولتهای پیشین برای افکار عمومی اهمیت و ارزش قایل بود...» آقای دکتر کیانوری بر طبق نوشته‌های شما و دوستانان دکتر مصدق «در چارچوب تمایلات طبقاتی محدود» است و ولی قوام‌السلطنه برای «افکار عمومی اهمیت و ارزش قایل» است همین قوام‌السلطنه است که چندی بعد به آذربایجان و کردستان حمله می‌کرد، و شما امروز از نیروهای آزادخواه گله می‌کنید که چرا به دفاع از شما بر خاستند.

آقای دکتر کیانوری اگر خاطرتان باشد، رهبران فرقه دموکرات چنان به سرعت از میدان نبرد گریختند و روانه آن سوی مرز شدند، که همه ناظران، حتی هم پیمانان کردشان، حیرت زده بر جای مانده بودند. در این حال و با این سرعت

فرار، دیگر از کسی کاری ساخته نبود. رهبران فرقه دموکرات شعار اصلی خود را با بلندترین صداها چنین اعلام کرده بودند که «مرگ هست و باز گشت نیست» ولی در عمل شعار خود را بدینگونه تغییر دادند که «باز گشت هست و مرگ نیست» اگر شما در داد و ستدهای سیاسی

حزب خود گیر کردید، دیگران چه تقصیری دارند. دکتر مصدق با قوام‌السلطنه و با سهریلی‌ها، با تدین‌ها، با صدرالاشرف‌ها مردانه جنگیده است و همواره جنگیده است ولی سپاه بزرگ فرقه دموکرات که بدست بیگانه با انواع سلاحها مجهز شده بود، حتی یک دقیقه ایستادگی نکرد.

ع- از حوادث جنگ جهانی دوم و تلفات شوروی و لهستان و یوگوسلاوی گفتگو به میان آورده‌اید، ظاهراً با عنوان کردن این موارد می‌خواهید، نارسائی نیروهای جهانی هوادار خود را توضیح دهید، اگر چنین است، چگونه قدرتهای جهانی و دامنه تأثیر آنها بر حوادث داخلی ایران را می‌باید قبل از بروز فاجعه محاسبه می‌کردید، نه سی سال بعد از وقوع آن.

اگر شما در همه حسابهای سیاسی خود به اشتباه رفتار کنید، تقصیر دیگران چیست؟ دکتر مصدق و سایر آزادخواهان ایران در برابر سیاست حساب نشده شما چه می‌توانستند بکنند ولی بدنیست که دو نکته را هم در این زمینه یادآوری کنم، اول اینکه کشتار بیرحمانه مردم لهستان، و به خصوص قتل عام جنگل کاتین به دست چه قدرت یا قدرتهای صورت گرفت؟ دوم اینکه، اگر بر اثر محاسبات سیاسی اشتباه آمیز شما، هزاران نفر از فرزندان ایران به خون عطلیدند، بی‌آنکه از این فداکاری به ملت

یا به تاریخ یا به آینده ایران حاصلی بار شود، مسئولیت اخلاقی آن متوجه چه کسی است. گفتگو بسیار است ولی از آنجا که شما به طور ضمنی اشتباه سیاسی خود را پذیرفته‌اید از آن در می‌گذرم. ۵- محکمترین سندی که در نوشته خود ارائه کرده‌اید، گواهی‌های آقای ملکی مدیر روزنامه ستاره است، ولی هرگز نظر خود را در مورد ارزش گواهی ایشان بیان نکرده‌اید، آیا هر چه آقای ملکی بنویسد راست و درست و عاری از هر عیب و ایراد و نقص و غرض است؟

اگر چنین است، ایشان بسیار چیزها درباره دوستان شما و حزب شما نوشته است. آیا این نوشته‌ها را هم سند می‌شناسید و به آنها تکیه می‌کنید یا خیر؟ ولی به نظر من نوشته آقای ملکی مدیر روزنامه ستاره در هیچ حال و هیچ موردی نمی‌تواند مورد استناد قرار گیرد. و چنان روا می‌دانم که شما هم به نوشته‌های ایشان استناد نکنید.

۶- به لحاظ آن که نمی‌خواهم بیش از این خاطر شما را رنجه بدارم، گفتگو را کوتاه می‌کنم و از حوادث چند روز آخر مرداد ۱۳۳۲ و چند ماه و چند سال پیش از آن سخنی به میان نمی‌آورم تا اندوه شما را از سیاست‌های اشتباه آمیزتان تازه نکنم، فقط یک نکته را اضافه می‌کنم و آن هم اینست که در روزهای پس از کودتا، شما و دوستان

نزدیکتان از کشور بیرون رفتید ولی دکتر مصدق به جا ماند، و با موسی سپید و چهره پرچین در بیدادگاه نظامی، به دفاع از ملت ایران و از مبارزه ضد امپریالیستی او پرداخت. سردار بزرگ ملت ایران از میدان مبارزه رو بر نتافت هر شامگاه سر بر زمین زندان نهاد و هر بامداد به چویدست کهنه خود تکیه کرد و همپای سایر رزمندگان که بعضی از اعضای حزب توده هم در میان آنها بودند سرود آزادی و استقلال و عدالت خوانند. راستی شما در آن موقع کجا بودید؟ در سوچی، در بوداپست، یا برلین شرقی، شنیده‌ام که بلغارستان گردشگاههای قشنگ و مناظر طبیعی زیبا دارد و همچنین کرانه‌های دریای سیاه، شما چه خبر دارید؟

۷- یادی از سرهنگ مبهری کرده‌اید، مبهری از فرزندان ارجمند ملت ایران بود من خاطره او را همواره گرامی داشته‌ام روزی، سیامک و حکمت‌جو، به لحاظ پایمردی‌هایشان، در نزد من و در قلب من جایگاهی والا دارند، ولی نمی‌دانم چه کسی آنها را دست بسته، بی‌آنکه بتوانند کوچکترین حرکتی به جا آورند تحویل دشمن داد برخاطره گرم آنان درود می‌فرستم و یقین دارم اگر ایشان امروز در میان ما می‌بودند از گفتار شما درباره سردار پیر ایران دل آزرده می‌شدند. راستی آقای دکتر

کیانوری مسئولیت اخلاقی کشتار و بازداشت افسران بر شانه‌های چه کسی و چه گروهی است؟ و راستی اگر چند افسر در شامگاه فردای بیست و هشت مرداد اسلحه به دست در سراز خانه‌ها و خیابانهای تهران ظاهر میشدند و از دولت قانونی کشور که دولت دکتر مصدق بود دفاع می‌کردند بهتر نبود تا دست بسته به دست دشمن بیافتند.

۸- نامی هم از خلیل ملکی به میان آورده‌اید. بی‌گفتگو خلیل ملکی یکی از مردان شجاع و آزاده ایران بود، او را چون یک متفکر ارجمند می‌شناسم و به او احترام می‌گذارم، همانگونه که توانائیهای فکری و روانی دکتر ارانی را ارج می‌نهم، آقای دکتر کیانوری بر کالبد در قبر آرمیده خلیل ملکی دشنه کشیدن، نقض آشکار همه ارزشهای اخلاقی است. و در شرایط حاضر نوعی تفرقه‌افکنی است. باید همه مبارزان در خود ایران توانائی را بیافرینند که همه مبارزان را دوست بدارند و احترام بکنند حتی اگر با عقاید ایشان موافق نباشند.

امیدوارم از این یادآوری کوتاه آزرده خاطر نشوید. ونیز امیدوارم که در بازسازی برداشتهای شما اثر بگذارد و باز امیدوارم که همگی در ارزش‌یابی حوادث و شخصیت‌های تاریخی از تعصب جدا مانیم.

نظم و کار، پایندان پیروزی دوران انقلاب سازندگی انقلاب

آگهی حصر وراثت

خانم صفری ناغی علی آبادی به شناسنامه ۹ قسروین به شرح دادخواست کلاسه ۵۸-۳۵-۵۰۳ این شعبه توضیح داده شادروان ذوالفقار فتاحی سیسان به شناسنامه ۹۹۹ در تاریخ ۱۳۵۸/۸/۹ در گذشته وراثت حین الفوت مرحوم عبارتند از ۱- متقاضی با مشخصات فوق الذکر عیال دائمی متوفی ۲- خانم بالا فتاحی سیسان به شناسنامه ۹۹۸ صادره از هشتروند مادر متوفی ۳- لیلی به شناسنامه ۲۳۶ صادره از تهران ۴- فریدون به شناسنامه ۳۳۰۹ صادره از تهران ۵- فریده به شناسنامه ۵۳۸۶ صادره از تهران ۴- قرقاد به شناسنامه ۱۱۲۹۷ صادره از تهران ۷- جمیله به شناسنامه ۲۰۱۵ صادره از تهران ۸- مهدی به شناسنامه ۳۱۸۹ صادره از تهران فرزندان آن مرحوم شهرت همگی فتاحی سیسان ورثه دیگری غیر از نامبردگان ندارد.

آگهی حصر وراثت

خانم صفری ناغی علی آبادی به شناسنامه ۹ قسروین به شرح دادخواست کلاسه ۵۸-۳۵-۵۰۳ این شعبه توضیح داده شادروان ذوالفقار فتاحی سیسان به شناسنامه ۹۹۹ در تاریخ ۱۳۵۸/۸/۹ در گذشته وراثت حین الفوت مرحوم عبارتند از ۱- متقاضی با مشخصات فوق الذکر ۲- مرتضی به شناسنامه ۵۰۱ صادره از تهران ۳- محمد صادق به شناسنامه ۲۵۱ صادره از تهران پسران مرحوم متوفی ۴- شکوه السادات به شناسنامه ۱۱۲۰ صادره از تهران ۵- راضیه به شناسنامه ۱۶۸۶ صادره از تهران ۶- مهری به شناسنامه ۵۸۵ صادره از تهران ۷- محبوبه به شناسنامه ۱۰۶۳ صادره از تهران ۸- مرضیه به شناسنامه ۱۰۸۹ صادره از تهران دختران متوفی شهرت همگی نجومیان ۹- بانو زهرا کربلائی محمدتقی به شناسنامه ۸۴۲ همسر دائمی متوفی لذا مراتب سه نوبت ماهی یک مرتبه در روزنامه رسمی و محلی آگهی میشود تا چنانچه کسی اعتراضی دارد یا وصیتنامه ای از در گذشته نزد اشخاصی باشد ظرف سه ماه از نشر اولین آگهی بدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد و هر وصیتنامه ای جز رسمی و سری که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است.

بجای روزنامه جبهه ملی آگهی حصر وراثت

آقای سید محمد میر صالحی بروجنی به شناسنامه ۱۳۸۳ به شرح دادخواست کلاسه ۵۸/۵۸-۷۰ این شعبه توضیح داده شادروان آقای طباطبائی میر صالحی بروجنی به شناسنامه ۲۹۴۹ در تاریخ ۵۷/۷/۴ در گذشته ورثه وی عبارتند از متقاضی و سید محمود به شناسنامه ۲۶ و سید احمد به شناسنامه ۲۸ سید ابوالقاسم به شناسنامه ۲۰۳۴ و سید حسین به شناسنامه ۳۸۳ و سید حسن به شناسنامه ۷ پسران و فاطمه به شناسنامه ۶۵۸۸۹ و زهره السادات به شناسنامه ۲۲۳۹۶ دختران شهرت همگی میر صالحی بروجنی و عفت قاسمیان بروجنی به شناسنامه ۵۵۳ همسر دائمی لذا مراتب سه نوبت ماهی یکمرتبه در روزنامه محلی آگهی میشود تا چنانچه کسی اعتراضی دارد یا وصیتنامه ای از در گذشته نزد اشخاصی باشد ظرف سه ماه از نشر اولین آگهی به دادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد و هر وصیتنامه ای جز رسمی و سری که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است.

بجای روزنامه جبهه ملی آگهی حصر وراثت

آقای سید محمد سرای جاوید بشناسنامه ۳۱۱۰ بشرح دادخواست کلاسه ۲۸۶۷/۵۸ این شعبه توضیح داده شادروان قهرمان سرای جاوید بشناسنامه ۳۴۶۸ در تاریخ ۵۸/۲/۲۱ در گذشته ورثه وی عبارتند از درخواست کننده و احمد سرای جاوید بشناسنامه ۱۰۶۲ پسران و فرخ لسقا سرای جاوید بشناسنامه ۱۱۳۰ دختران. لذا مراتب سه نوبت ماهی یکمرتبه در روزنامه رسمی و محلی آگهی میشود تا چنانچه کسی اعتراضی دارد یا وصیتنامه ای از در گذشته نزد اشخاصی باشد ظرف سه ماه از نشر اولین آگهی بدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد و هر وصیتنامه ای جز رسمی و سری که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است.

بجای روزنامه جبهه ملی آگهی حصر وراثت

خانم زینت شیخ بیگلر اسلام به شناسنامه ۱۶۶۴۲ تهران به شرح دادخواست کلاسه ۵۸-۳۵-۴۸۰ این شعبه توضیح داده شادروان گوهر مهاجر به شناسنامه ۸۱۲۷ در تاریخ ۱۳۵۸/۹/۱۰ در تهران در گذشته وراثت حین الفوت آن مرحومه عبارتند از ۱- متقاضی با مشخصات فوق الذکر ۲- محمدحسین شیخ علی بیگلر به شناسنامه ۲۴ صادره از تهران ۳- حشمت شیخ بیگلر اسلام به شناسنامه ۱۶۶۴ صادره از تهران ۴- شوکت شیخ علی بیگلر به شناسنامه ۸۱۲۶ صادره از تهران فرزندان آن مرحومه ورثه دیگری ندارد. لذا مراتب سه نوبت ماهی یکمرتبه در روزنامه رسمی و محلی آگهی میشود تا چنانچه کسی اعتراضی دارد یا وصیتنامه ای از در گذشته نزد اشخاصی باشد ظرف سه ماه از نشر اولین آگهی بدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد و هر وصیتنامه ای جز رسمی و سری که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است.

بجای روزنامه جبهه ملی آگهی حصر وراثت

آقای غلامحسین کاویتی بشناسنامه ۵۰۷ بشرح دادخواست کلاسه ۴۲۷/۵۸ این شعبه توضیح داده شادروان فرج اله کاویتی به شناسنامه ۴۰۲ در تاریخ ۵۸/۷/۱۵ در گذشته ورثه وی عبارتند از متقاضی و عبدالحسین به شناسنامه ۲۱۸ و ابوالقاسم به شناسنامه ۵۲ پسران و خسرو به شناسنامه ۴۵۱ و هما به شناسنامه ۹۰ دختران متوفی شهرت همگی کاویتی و کبری اویسی به شناسنامه ۵ همسر دائمی و صفرا کاویتی به شناسنامه ۱۳۶۵۷ مادر متوفی. لذا مراتب سه نوبت ماهی یک مرتبه در روزنامه رسمی و محلی آگهی میشود تا چنانچه کسی اعتراضی دارد یا وصیتنامه ای از در گذشته نزد اشخاصی باشد ظرف سه ماه از نشر اولین آگهی بدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد و هر وصیتنامه ای جز رسمی و سری که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است.

آگهی حصر وراثت

خانم زهرا سلطان- نقشه کش به شناسنامه ۲۰۸ مشهد به شرح دادخواست کلاسه ۵۸-۳۵-۷۶۲ این شعبه توضیح داده شادروان بابا حسین وطن دوست شیروان به شناسنامه ۲۹۹۳ در تاریخ ۱۳۵۸/۷/۲۹ در گذشته وراثت حین الفوت آن مرحوم عبارتند از ۱- متقاضی با مشخصات فوق الذکر عیال دائمی متوفی ۲- محمد به شناسنامه ۷۶ صادره از مشهد ۳- مجید به شناسنامه ۳۱۲ صادره از مشهد ۴- محمود به شناسنامه ۲۷۰ صادره از مشهد فرزندان آن مرحوم شهرت همگی وطن دوست شیروان ورثه دیگری ندارد. لذا مراتب سه نوبت ماهی یک مرتبه در روزنامه رسمی و محلی آگهی میشود تا چنانچه کسی اعتراضی دارد یا وصیتنامه ای از در گذشته نزد اشخاصی باشد ظرف سه ماه از نشر اولین آگهی بدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد و هر وصیتنامه ای جز رسمی و سری که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است.

آگهی حصر وراثت

خانم فرشته شکیبی تبار به شناسنامه ۳۲۰ تهران به شرح دادخواست کلاسه ۵۸-۳۵-۴۷۷ این شعبه توضیح داده شادروان ناصر شکیبی به شناسنامه ۹۸ در تاریخ ۱۳۵۸/۱۰/۷ در گذشته وراثت حین الفوت آن مرحوم عبارتند از ۱- متقاضی با مشخصات فوق الذکر ۲- فاطمه به شناسنامه ۳۱۲۵ صادره از تهران ۳- زهرا به شناسنامه ۵۴۰ صادره از تهران ۴- معصومه به شناسنامه ۱۴۸۱ صادره از تهران دختران ۵- نقی به شناسنامه ۲۱۱۷ صادره از تهران ۶- امیرهادی به شناسنامه ۲۶۳۴ صادره از تهران ۷- محمدعلی به شناسنامه ۱۷۵۸ صادره از تهران ۸- محمد مهدی به شناسنامه ۹۷۳ صادره از تهران پسران متوفی شهرت همگی شکیبی- تبار ۹- بانو ربابه عبادی سنجدری به شناسنامه شماره ۱۳۹ صادره از قزوین عیال دائمی متوفی. لذا مراتب سه نوبت ماهی یک مرتبه در روزنامه محلی آگهی میشود تا چنانچه کسی اعتراضی دارد یا وصیتنامه ای از در گذشته نزد اشخاصی باشد ظرف سه ماه از نشر اولین آگهی بدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد و هر وصیتنامه ای جز رسمی و سری که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است.

بجای روزنامه جبهه ملی آگهی حصر وراثت

آقای جمشید مظفری وکیل محترم دادگستری به وکالت از بانو مهین دخت حمزوی به شرح دادخواست کلاسه ۵۸-۳۵-۵۱۵ این شعبه توضیح داده شادروان عبدالحسین حمزوی به شناسنامه ۱۹۴۵۴ در تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۱۲ از لندن فوت نموده وراثت حین الفوت آن مرحوم عبارتند از ۱- مولکله به نام مهین دخت به شناسنامه ۱۵۱ صادره از تهران ۲- جاسمین لیلی به شناسنامه ۳۲۹ لندن شهرت هر دو حمزوی فرزندان آن مرحوم غیر از نامبردگان ورثه دیگری ندارد. لذا مراتب سه نوبت ماهی یکمرتبه در روزنامه رسمی و محلی آگهی میشود تا چنانچه کسی اعتراضی دارد یا وصیتنامه ای از در گذشته نزد اشخاصی باشد ظرف سه ماه از نشر اولین آگهی بدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد و هر وصیتنامه ای جز رسمی و سری که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است.

بجای روزنامه جبهه ملی آگهی حصر وراثت

آقای حسین صرافعی بشناسنامه ۲۳۳ رفسنجان بشرح دادخواست کلاسه ۳۳۳۵۸/۳۵ این شعبه توضیح داده شادروان محمد صرافعی بشناسنامه ۳۴۶۴ در تاریخ ۱۳۵۸/۸/۱۱ در گذشته وراثت حین الفوت آن مرحوم عبارتند از ۱- متقاضی با مشخصات فوق الذکر ۲- مهدی بشناسنامه ۱۹۳۱ صادره از تهران ۳- محمدرضا بشناسنامه ۱۸۶ صادره از رفسنجان ۴- ملیحه به شناسنامه ۸۹۴ صادره از تهران شهرت همگی صرافعی فرزندان آن مرحوم ۵- بانو طاهره صرافعی به شناسنامه ۱۲۲۰ صادره از کرمان عیال دائمی متوفی و غیر از نامبردگان ورثه دیگری ندارد. لذا مراتب سه نوبت ماهی یک مرتبه در روزنامه رسمی و محلی آگهی میشود تا چنانچه کسی اعتراضی دارد یا وصیتنامه ای از در گذشته نزد اشخاصی باشد ظرف سه ماه از نشر اولین آگهی بدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد و هر وصیتنامه ای جز رسمی و سری که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است.

بجای روزنامه جبهه ملی آگهی حصر وراثت

خانم زهرا سلطان- نقشه کش به شناسنامه ۲۰۸ مشهد به شرح دادخواست کلاسه ۵۸-۳۵-۷۶۲ این شعبه توضیح داده شادروان بابا حسین وطن دوست شیروان به شناسنامه ۲۹۹۳ در تاریخ ۱۳۵۸/۷/۲۹ در گذشته وراثت حین الفوت آن مرحوم عبارتند از ۱- متقاضی با مشخصات فوق الذکر عیال دائمی متوفی ۲- محمد به شناسنامه ۷۶ صادره از مشهد ۳- مجید به شناسنامه ۳۱۲ صادره از مشهد ۴- محمود به شناسنامه ۲۷۰ صادره از مشهد فرزندان آن مرحوم شهرت همگی وطن دوست شیروان ورثه دیگری ندارد. لذا مراتب سه نوبت ماهی یکمرتبه در روزنامه رسمی و محلی آگهی میشود تا چنانچه کسی اعتراضی دارد یا وصیتنامه ای از در گذشته نزد اشخاصی باشد ظرف سه ماه از نشر اولین آگهی بدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد و هر وصیتنامه ای جز رسمی و سری که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است.

آگهی حصر وراثت

خانم اقخم راستگار غریب بشناسنامه ۱۷۹۷ تبریز به شرح دادخواست کلاسه ۳۵۲/۵۸/۳۵ این شعبه توضیح داده شادروان جهانگیر وجدنیا بشناسنامه ۵۸۲ در تاریخ ۱۳۵۸/۵/۸ در گذشته وراثت حین الفوت آن مرحوم عبارتند از ۱- متقاضی با مشخصات فوق الذکر عیال دائمی متوفی ۲- نیاز وجدنیا بشناسنامه ۹۴۹۴ صادره از تهران ۳- فرزندی متوفی ۴- بانو سربه بسری بشناسنامه ۲۶۳۷۳ صادره از تبریز ۴- علی آصف محمدعلی زاده اهری بشناسنامه ۱۰۸۶۱ صادره از ارسباران ابوبین متوفی و غیر از نامبردگان ورثه دیگری از متوفی باقی نمانده. لذا مراتب سه نوبت ماهی یک مرتبه در روزنامه رسمی و محلی آگهی میشود تا چنانچه کسی اعتراضی دارد یا وصیتنامه ای از در گذشته نزد اشخاصی باشد ظرف سه ماه از نشر اولین آگهی بدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد و هر وصیتنامه ای جز رسمی و سری که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است.

آگهی حصر وراثت

آقای عزت قیدی بشناسنامه ۹۴ صادره از دارآباد شمیران بشرح دادخواست کلاسه ۴۴۸/۴۷/۵۸ این شعبه توضیح داده شادروان رجب طاهری عطار بشناسنامه ۳۷۰۰۶ تهران در تاریخ ۱۳۵۸/۱۰/۲۸ در اقامتگاه دائمی خود شمیران فوت نموده و حین الفوت ورثه وی عبارتند از یک عیال دائمی بنام متقاضی و پسر باسامی ۱- مرتضی طاهری عطار به شناسنامه شماره ۲۹۰ صادره از حوزة ۱۱ دارآباد ۲- مصطفی طاهری عطار بشناسنامه شماره یک صادره از دارآباد ۳- غلامرضا طاهری عطار بشناسنامه شماره ۴۰۱ صادره از دارآباد شمیران ۴- مجتبی طاهری عطار به شناسنامه شماره ۲۳ صادره از حوزة یک دارآباد ۵- عباس طاهری عطار بشناسنامه شماره ۱۳۹ صادره از شمیران و یک دختر بنام وجیهه طاهری عطار بشناسنامه شماره ۲۹ صادره از حوزة ۱۱ تهران و بغیر از نامبردگان فوق ورثه دیگری ندارد. لذا مراتب سه نوبت ماهی یک مرتبه در روزنامه رسمی و محلی آگهی میشود تا چنانچه کسی اعتراضی دارد یا وصیتنامه ای از در گذشته نزد اشخاصی باشد ظرف سه ماه از نشر اولین آگهی بدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد و هر وصیتنامه ای جز رسمی و سری که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است.

آگهی حصر وراثت

آقای محمود اعلم بشناسنامه ۸۸ تهران بشرح دادخواست کلاسه ۳۳۳/۵۸/۳۵ این شعبه توضیح داده پدرش شادروان جمشید اعلم به شناسنامه ۳۴۳۰ در تاریخ ۱۳۵۸/۷/۲۲ در تهران در گذشته و تنها وارث حین الفوت آن مرحوم عبارتست متقاضی با مشخصات فوق الذکر و غیر از نامبرده ورثه دیگری باقی نمانده. لذا مراتب سه نوبت ماهی یکمرتبه در روزنامه رسمی و محلی آگهی میشود تا چنانچه کسی اعتراضی دارد یا وصیتنامه ای از در گذشته نزد اشخاصی باشد ظرف سه ماه از نشر اولین آگهی بدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد و هر وصیتنامه ای جز رسمی و سری که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است.

بجای روزنامه جبهه ملی آگهی حصر وراثت

آقای محمود اعلم بشناسنامه ۸۸ تهران بشرح دادخواست کلاسه ۳۳۳/۵۸/۳۵ این شعبه توضیح داده پدرش شادروان جمشید اعلم به شناسنامه ۳۴۳۰ در تاریخ ۱۳۵۸/۷/۲۲ در تهران در گذشته و تنها وارث حین الفوت آن مرحوم عبارتست متقاضی با مشخصات فوق الذکر و غیر از نامبرده ورثه دیگری باقی نمانده. لذا مراتب سه نوبت ماهی یکمرتبه در روزنامه رسمی و محلی آگهی میشود تا چنانچه کسی اعتراضی دارد یا وصیتنامه ای از در گذشته نزد اشخاصی باشد ظرف سه ماه از نشر اولین آگهی بدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد و هر وصیتنامه ای جز رسمی و سری که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است.

بجای روزنامه جبهه ملی آگهی حصر وراثت

خانم شوکت پاشنه طلائیان بشناسنامه ۳۳۲۷۱ بشرح دادخواست کلاسه ۱۳۲۷/۵۸ این شعبه توضیح داده شادروان مرتضی دانشور راد بشناسنامه ۱۵۶۰ در تاریخ ۵۸/۱۰/۲ در گذشته ورثه وی عبارتند از متقاضی همسر دائمی و علی بشناسنامه ۱۵۰۰ پسر و پرورش بشناسنامه ۷۴۲ و سرنیا بشناسنامه ۱۰۱۴ دختران شهرت همگی دانشور راد میباشد. لذا مراتب سه نوبت ماهی یکمرتبه در روزنامه محلی آگهی میشود تا چنانچه کسی اعتراضی دارد یا وصیتنامه ای از در گذشته نزد اشخاصی باشد ظرف سه ماه از نشر اولین آگهی بدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد و هر وصیتنامه ای جز رسمی و سری که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است.

بجای روزنامه جبهه ملی آگهی حصر وراثت

خانم زهرا سلطان- نقشه کش به شناسنامه ۲۰۸ مشهد به شرح دادخواست کلاسه ۵۸-۳۵-۷۶۲ این شعبه توضیح داده شادروان بابا حسین وطن دوست شیروان به شناسنامه ۲۹۹۳ در تاریخ ۱۳۵۸/۷/۲۹ در گذشته وراثت حین الفوت آن مرحوم عبارتند از ۱- متقاضی با مشخصات فوق الذکر عیال دائمی متوفی ۲- محمد به شناسنامه ۷۶ صادره از مشهد ۳- مجید به شناسنامه ۳۱۲ صادره از مشهد ۴- محمود به شناسنامه ۲۷۰ صادره از مشهد فرزندان آن مرحوم شهرت همگی وطن دوست شیروان ورثه دیگری ندارد. لذا مراتب سه نوبت ماهی یکمرتبه در روزنامه رسمی و محلی آگهی میشود تا چنانچه کسی اعتراضی دارد یا وصیتنامه ای از در گذشته نزد اشخاصی باشد ظرف سه ماه از نشر اولین آگهی بدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد و هر وصیتنامه ای جز رسمی و سری که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است.

آگهی حصر وراثت

خانم اقخم راستگار غریب بشناسنامه ۱۷۹۷ تبریز به شرح دادخواست کلاسه ۳۵۲/۵۸/۳۵ این شعبه توضیح داده شادروان جهانگیر وجدنیا بشناسنامه ۵۸۲ در تاریخ ۱۳۵۸/۵/۸ در گذشته وراثت حین الفوت آن مرحوم عبارتند از ۱- متقاضی با مشخصات فوق الذکر عیال دائمی متوفی ۲- نیاز وجدنیا بشناسنامه ۹۴۹۴ صادره از تهران ۳- فرزندی متوفی ۴- بانو سربه بسری بشناسنامه ۲۶۳۷۳ صادره از تبریز ۴- علی آصف محمدعلی زاده اهری بشناسنامه ۱۰۸۶۱ صادره از ارسباران ابوبین متوفی و غیر از نامبردگان ورثه دیگری از متوفی باقی نمانده. لذا مراتب سه نوبت ماهی یک مرتبه در روزنامه رسمی و محلی آگهی میشود تا چنانچه کسی اعتراضی دارد یا وصیتنامه ای از در گذشته نزد اشخاصی باشد ظرف سه ماه از نشر اولین آگهی بدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد و هر وصیتنامه ای جز رسمی و سری که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است.

جناب آقای جعفر رضایرست

خبر جانگداز در گذشت فرزند دلبنندان قرقاد رضایرست را که در جلاهد شیراز در اثر تصادف اتومبیل با دوستانش زندگی را بدرود گفته به شما و خانواده های عزادار تسلیت میگویم.

نصر اصفهانی

۳-۳ م- الف ۲۰۶۴۲

آدمان ملت

ارگان حزب ملت ایران

دارنده امتیاز- امیر سلیمان عظیمی
زیر نظر شورای نویسندگان
خیابان سپید شماره ۳۳ طبقه سوم تلفن ۸۹۸۲۱۷

همرزم ارجمند دکتر فریدون تقی زاده مطلق

با اندوه بسیار درگذشت مادر گرامیتان را تسلیت میگویم
حزب ملت ایران شورای پزشکان

۳-۲ م- الف ۲۲۵۷۷

عطف به مسالهی تعطیلات نوروزی

یک استبداد ارتجاعی دیگر، نطفه‌های هشیاری انقلابی را در همه‌ی گروه‌های اجتماعی ملت خواهد کشت. آنها که می‌خواهند نوجوانان دوران انقلاب را به بازی بگیرند، فقط بازیچه بودن خود را اثبات می‌کنند - حتی اگر گمراهانه بر این اعتقاد باشند که امروز، باز دوبند، مهمان مسند وزارت‌تسند و فردا با دوز و کلک، تکیه زده بر کرسی وکالت - که نه این وزارت، به راستی وزارت است و نه آن وکالت، به راستی وکالت؛ حتی اگر ایشان، میراث خواران برترین انقلاب جهان باشند.

درباره‌ی برنامه‌ی که وزارت آموزش و پرورش به بهانه‌ی تعطیلات نوروزی برای برانگیختن دانش‌آموزان تدارک دیده بود، سخن بسیار گفته‌یم، و هم گفتیم که دانش‌آموزان، آلت فعل این‌وآن نخواهند شد و تن به بازی موش‌وگربه‌ی کسانی که بیمارانه خود را فوق‌العاده تیز هوش می‌پندارند نخواهند سپرد - هر چند که به کرات از محصلان سراسر ایران

قضیه، تمام. از این سو، همه هشیاری‌ست و بیدار دلی و درک موقعیت، و از آن سو همه اشتباه محاسبه و ج‌الت و بداندیشی. اما اگر این هشیاری و درک موقعیت نبود، امروز، یک مشکل عظیم بر سردها مشکل کشور افزوده شده بود و درگیردار زمین‌های ناگاشته مانده و کارخانه‌های کم محصول و بی‌محصول مانده و توقف نسبی تولید و فاجعه‌ی کردستان و ترکمن صحرا و آشوبگری‌های دائمی ساواکی‌ها در پناه عناوین انقلابی و گسترده‌ی بیکاری و انتخابات پر از تخلف و تقلب، قفل بودن در همه‌ی مدارس کشور را هم داشتیم و سرگردانی بچه‌ها را و به طبع، تعطیل دانشگاه‌ها را و خیلی حوادث دشمن پسند دیگر را.

اما در این میان، وزارت آموزش و پرورش به فکر شوخی تازه‌ی می‌افتد. چهاردهم فروردین را - که دانش‌آموزان گفته بودند در این روز به مدرسه خواهیم آمد - نیز تعطیل اعلام میکند تا از یک سو نشان بدهد که زیر بار تصمیم گیری «بچه‌ها» نرفته است، و از سوی دیگر اینطور وانمود کند

که تسلیم خواسته‌های منطقی بچه‌ها شده است! دیروز، همین آقایان می‌گفتند: «فقرا امکان مسافرت و تفریح ندارند تا تعطیلی بخواهند، بنابراین اگر مدارس را سیزده روز تعطیل کنیم، بچه‌هایشان توی کوچه‌ها ول میشوند و اسباب ناراحتی فکری و نگرانی پدر مادرهای مستضعفشان را فراهم می‌کنند» و امروز می‌گویند: «یک روز به مدرسه آمدن، در میان در روز تعطیلی، کار درستی نیست. مردم می‌خواهند از این چند روز تعطیلی استفاده کنند. ما نباید آن را خراب کنیم. ما، در حقیقت، اشتباه کردیم که بدون مشورت با بچه‌ها و بزرگ‌ها تصمیم گرفتیم!» حالا به راستی در مورد تعطیل چهاردهم فروردین با بچه‌ها مشورت کردید؟ پس آن استدلال‌های به ظاهر مردم پسندانه‌تان کجا رفت؟

به هر حال این متخصصان طراز اول مسائل آموزش و پرورش انقلابی، به شکلی فراموش نشدنی شکست می‌خورند - گرچه هیچکس نیست که نداند که این شکست‌ها کمترین تأثیری در خط مشی ایشان نخواهد گذاشت و

بیدارشان نخواهد کرد..... اما، اگر ایشان از شکست، عبرت نمی‌گیرند، در عوض، دانش‌آموزان بدون تردید از این پیروزی، بسیار چیزها می‌آموزند، از جمله:

- ۱- اندیشیدن درباره‌ی مسالهی که عنوان می‌شود و شتابان تصمیم نگرفتن
- ۲- بحث و گفت و گوی منطقی درباره‌ی آن مساله و ارزیابی همه جانبه‌ی آن.
- ۳- بررسی موقعیت دشمن و دریافت این نکته که دشمن، چه می‌خواهد.
- ۴- برای پیروزی، تشکیلاتی شدن و تشکیلاتی عمل کردن لازم است و اتحاد.
- ۵- با درک صحیح شرایط، از ابزارهای متناسب آن شرایط استفاده کردن.
- ۶- آلت فعل آشوبگران نشدن.
- ۷- احساسات را بر عقل و منطق، مسلط نکردن.
- ۸- عاقلانه و آگاهانه تصمیم گرفتن و این تصمیم را بدرستی ابلاغ و اجرا کردن.
- ۹- با وصول پیروزی، حدود توانایی‌های خود را شناختن و به اتکای آنها راه آینده را هموار کردن.
- ۱۰- استبداد فردی و جمعی را محکوم شناختن، و بدون فکر و اراده، به

دستورهای که «از بالا» می‌آید گردن نهادن. و همه اینها بدان معنایست که سرانجام و به هنگام، به جنگی تن به تن نخواهند پرداخت، و همیشه، در هر شرایطی، از همین روش استفاده خواهند کرد. روش، متناسب با موقعیت، عمل، با درک شرایط. اندیشیدن درباره‌ی مجموعه نتایجی که هر حرکت به دنبال دارد. آنها همانها هستند که با نهایت خشونت علیه استبداد وابسته می‌جنگیدند. آنها، تیزترین دوندگان انقلاب بودند و دوییدن‌هایشان، آن دستگاه جهنمی را در مانده کرده بود. و باز هم اگر ضرورتی باشد، خواهند دوید و فریاد خواهند کشید و از چماق‌داران و چاقوکنشای بعداز انقلاب هم نخواهند ترسید. اما امروز - نه امروز، تشکیلات، تفکر، جستجو، شناخت، و اقدام در نهایت آرامش. عبرت ناپذیران را عمل به زانو در می‌آورد، اما هر عملی معطوف به موقعیتی است. دانش‌آموزان انقلابی، در واقعه‌ی کاهش تعطیلات نوروزی، عملی دقیقاً متکی به تفکر منطقی و آگاهی را انتخاب کردند - و باشد که همیشه چنین کنند.

ملت‌گرایی ...

شد، حماسه ملت‌گرایی، حماسه آزادی، حماسه استقلال، و حماسه درهم کوفتن استعمار. در برابر هر قدرت استعماری یک نهضت ناسیونالیستی آغاز به برآمدن کرد. موج‌های بلند ناسیونالیسم سرتاسر قاره‌های آسیا را فرا گرفت، و امپریالیسم را به تلاطم فروآفکند، امپریالیسم رودرروی نیرویی قرار گرفت که کرانه و انتهایی نداشت، ناسیونالیسم متکی به نیروی پایان‌ناپذیر ملتها به طربانگیزترین نبرد تاریخ بشر آغاز شده بود: نبرد ناسیونالیسم و امپریالیسم، از کوه‌های پیربرف آند تا شبه‌جزیره تب زده هند ناسیونالیسمت پرچم نبرد برافراشتند. نبرد در هر کجا رنگی داشت

و آهنگی، ولی پرچمها، همه یکی بود، پرچم ناسیونالیسم. ناسیونالیسم پرچم برافراشته همه مبارزان ضداستعمار جهان شد. امپریالیسم هرروز نیرنگی می‌زد، و سلاحی نو به میدان می‌آورد و افسونی تازه می‌یافت، و ناسیونالیسم سجایای عالی ملتها را بیدار می‌کرد، و غرور اخلاقی آنها را اعتلا می‌بخشید، و به آنها اعتماد و عزت عرضه می‌داشت. همه مردم قاره آسیا

از هم دریدند و اعلام استقلال کردند، یعنی در هر سال بیش از یک کشور و یک ملت بند اسارت گسسته است. امپریالیسم باشتاب ملتها را در هاضمه خود فروبرده بود و ناسیونالیسم با سرعت این فاجعه را پایان می‌بخشید. راست است که بسیاری از این استقلالها صحنه‌آرایی امپریالیست‌ها برای فریب ملتها است، ولی این صحنه‌آراییها تعبیر دیگری هم دارد: عقب‌نشینی امپریالیست‌ها از مواضع به تلاشهای گوناگون دست زدند، گاهی به قتل عام توده‌ها برخاستند و گاهی به فریب توده‌ها پرداختند.

ولی همه آنها بی‌حاصل بود، امپریالیست‌ها ناگزیر مواضع خود را رها می‌کردند و عقب می‌نشستند، عقب‌نشینی امپریالیسم جلوه‌ها و رنگهای گوناگون داشت، ولی در هر حال عقب‌نشینی بود. ساخت جامعه‌های بشری در ذات خود چنان است که فرو کوفته شدن امپریالیست‌ها حتمی و قطعی است. از هم دریدن امپریالیسم مأموریت تاریخی نیروی است که با آن تضاد ذاتی و درونی دارد، این نیرو فقط ناسیونالیسم است. ناسیونالیسم با بهره گرفتن از فرهنگ ملتها و متکی بر نیروی فناناپذیر ملتها اصلی‌ترین

نیروی امپریالیسم است، گاه ملتها در نبرد با امپریالیست‌ها صف واحدی ایجاد می‌کنند، رزم مردانه آزادگان زیمبابوه به مبارزان ایرانی مدد می‌رساند و نبرد جانانه آزادیخواهان ایران قهرمانان زیمبابوه را یاری می‌بخشد.

همه نبردهای ضدامپریالیستی در بستر ناسیونالیسم هستی گرفته، و هم در این بستر نشو و نما کرده است. مقاومت مردانه یوگوسلاوها در برابر امپریالیست‌های رنگارنگ اروپایی، در بستر ناسیونالیسم جریان داشته است. انقلاب بزرگ چین در بستر ناسیونالیسم پدید آمد و رشد کرد، و سرانجام هم به بستر ناسیونالیسم حرکت کرده است. انقلاب پرشکوه فلسطین در بستر ناسیونالیسم جای داشته است. انقلاب چکسلواکی در گرمای خورشید ناسیونالیسم جان گرفت، و جز ناسیونالیسم معبری نداشت. و انقلاب اندونزی در زیر پرچم افتخار آمیز وهیجان‌انگیز ناسیونالیسم اوج و اعتلا گرفت. همه انقلابهای آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین در بستر ناسیونالیسم پدید آمده، و در این بستر رشد کرده است. ناسیونالیسم پایدارترین مکتب مبارزه ضدامپریالیستی است! امپریالیسم نظام پرتحرکی است، که می‌تواند مکتب حقوقی مختلف را در

سینه خود جا دهد و در محاسبات و تلاشهای خود از آنها بهره بگیرد، تنها دریافتهای ناسیونالیستی است که در مجموعه محاسبات امپریالیسم در نمی‌گنجد. نظام امپریالیستی همه ایده‌تولوژی‌های گوناگون را در ساختمان سیستم خود درج کرده است و تنها ایده‌تولوژی ناسیونالیسم از این سیستم برکنار مانده و نیروی اصلی مبارزه با امپریالیسم را به وجود آورده است. ناسیونالیسم با امپریالیسم تضاد ذاتی و درونی دارد. ناسیونالیسم از مبنای اخلاق و عدالت برمی‌خیزد، و نمی‌تواند از محدوده اخلاق و عدالت خارج شود، ناسیونالیسم در همه حال آنتی امپریالیسم است، ناسیونالیسم بازمیان برداشتن امپریالیسم زمینه‌ی پدید آمدن جامعه آرمانی اومانالیسم را هموار می‌سازد. ارتباط همه ملتها، اسیر بایدکدیگر بر محور اومانالیسم قرار دارد. فرهنگهای ملی در سیر تکامل خود پدید آمدن جامعه آرمانی اومانالیسم را نوید می‌دهد: رهنمودهای والای مذهبی، و مبارزان پرقوت روحانی، اندیشه‌های ناسیونالیسم را جرات و قوت می‌بخشند. وقتی حجت‌الاسلام حاج سیدعلی اکبر فال اسیری در مسجد آدینه شیراز شمشیر به دست می‌گیرد و مردم را به نبرد علیه

سلطه بیگانه می‌خواند، ویاوقتی راهب بودایی در برابر کاخ وان تیواتش برپیکر خویش می‌ریزد، و آن گاه که برهنه هندی جامه از تن می‌گیرد تا سبکبال در میدان نبرد بیگانه جانفشانی کند، حمایت پرشکوه مذهب را از اندیشه ملت گرایانه آشکار می‌دارد. سرآغاز ظفر منندهمه جنبشهای ناسیونالیستی جهان، مبارزه آزادیخواهان ایران است. مقاومت جانانه مردم ایران به رهبری آیت‌اله میرزا شیرازی و آیت‌اله میرزا محمدحسن آشتیانی در ۱۸۹۲ علیه صدور امتیاز تنباکو نخستین گام ملتهای آسیا در مبارزه فراگیر ناسیونالیسم علیه امپریالیسم است. این راهگشایی پرافتخار قیام بوکسرها BOXERS در چین و جنگ تمک ملی‌ها را در هند به دنبال داشت. و پس از این، مبارزه ناسیونالیست‌ها، در طول سالهای قرن بیستم اوج می‌گیرد، ملتهای اندونزی، مالاکاشی، الجزایر، برمه، مالایا، غنا، تانزانیا، اوگاندا، کنیا، ملاوی، زامبیا، بوتسوانا مصر، لیبی، فلسطین و گینه به میدان آمدند، و هر کدام در فروکوفتن امپریالیسم قهرمانی‌ها کردند، مبارزان ناسیونالیست آمریکای لاتین صفحات افتخار آمیز دیگری در تاریخ بشری رقم زدند.

گرامی باد سالگرد...

استقلال طلبان، از آن رود پرتلاطم در پهن دشت میهن ما چون خراسان و گیلان و آذربایجان و فارس نهرهای پربرکتی جاری شده‌اند و در پیچ و خمهای خویش در سرزمین ایران، آنقدر از خود مقاومت و روندگی نشان داده‌اند تا در چند پیوستگی و درهم آمیختگی، سرانجام در شط خونین انقلاب اسلامی ملت ایران یگانه شده‌اند و این یگانگی می‌رود تا در همه جای این جاودانه میهن مستقل بهاران را شکوفاتر سازد.

قیام مردم آذربایجان به رهبری شهید ایران شیخ محمد خیابانی، در تداوم حرکت‌های سیاسی ملت ما، یکی از حلقه‌های اساسی است و اگر شرایط اجتماعی ایران و همسایری مبارزان و رهبران سیاسی در سالهای پس از مشروطیت، حلقه‌های پراکنده جنبش‌ها را در سرتاسر ایران بهم پیوند میداد و به آن مایه فرهنگی می‌بخشید، بی‌شک استعمارگران آن فرصت کافی را بدست نمی‌آوردند تا بیش از نیم قرن ملت بزرگ ما را زیر سیطره دیکتاتوری نظام سلطنتی وابسته به بیگانه‌ی پهلوی‌ها قرار دهند.

در احوال شیخ محمد خیابانی که فقط چهل و یک سال عمر کرد و چگونگی قیام مردم آذربایجان، سخنان گوناگون نوشته شده است.

مفرضان او را «تجزیه طلب» نام داده‌اند و از ایمن راه خواستماند قیام آذربایجان را خدشده‌اند سازند در حالیکه تمام نوشته‌ها و گفتارهای شیخ شهید پر از احساسات ملی و ایراندوستی است. در بالای روزنامه «تجدد» که خیابانی خود صاحب امتیاز و مدیر و نویسنده‌اش بود، همه گاه این نقش جاودانه به چشم می‌خورد: «آذربایجان جزء لاینفک ایران است» و جمله‌هایی از این قبیل در آثار او دیده میشود (۱): «در مسلک ما ایران مال ایرانیان است» «فراموش نکنید که آینده ایران، بستگی به موفقیت‌های شما دارد»

«طوری رفتار نمائید که شرافت تاریخی برایمان حاصل شود و فوراً تمام اهل ایران با امتنان و تشکر بگویند:

تبریز، ایران را نجات داد» «ما از شهر تبریز شروع کرده‌ایم، بتدریج تمامیت ایران را نائل آزادی خواهیم ساخت» و سرانجام یادآوری می‌کند: «فراموشان نشود که ایران مرکز سیاست آسیاست».

برخی در این باب سخنی ندارند، شیخ را «جاه طلب» و گاه «یکدنده» قلمداد کرده‌اند و از این راه خواستماند تلاش‌های قهرمانانه این فرزند راستین سرزمین آذرآبادگان را در رابطه با انگیزه‌های روانی تبیین نمایند، گوئی در اقدام‌های دیگر سیاستمدان جهانی، جوش‌های انسانی و درونی دخالت نداشته است.

گروهی بعزت خوشنامی سیاسی مرحوم میرزا احسن خان

مشیرالدوله در تحلیل قیام آذربایجان کوتاه آمده‌اند و یا خواستماند بر چهره مبارک و «آزادیخواهانه» مهدیقلی خان مخبرالسلطنه هدایت معروف به «خان‌خانان» که دستگاه دیکتاتوری رضاخان را «پیرغلامی» بیش نبود و مدت ۶ سال و ۳ ماه و ۱۲ روز نخست‌وزیر بی‌اراده او بود، گرد ملالی بنشینند (۲).

عده‌ای دیگر نیز که اینگونه بی‌عدالتی‌ها را نسبت به خیابانی می‌دیدند و نسبت به آن شهید هم علاقمندی داشتند، در مقام دفاع قرار گرفتند و شاید اندکی نیز در خط مقابل افتادند. در نتیجه ماهیت سیاسی و اقتصادی قیام و کمبودهای سازمانی آن را یادآوری نکردند و آن حرکت پربرکت ملی هنوز هم برای نسل امروز آن‌سان که باید شناخته نشده است.

در شناخت قیام شیخ محمد خیابانی باید به سه مسأله عنایت داشت:

۱- شخصیت شیخ بعنوان رهبر قیام

۲- موقعیت آذربایجان بعنوان گاهواره پرورش اندیشه‌های انقلابی

۳- شرایط و اوضاع و احوال سیاسی ایران بگونه کل جامعه ملی

شیخ محمد خیابانی متولد ۱۲۵۸ خورشیدی، پسر مرحوم حاجی عبدالحمید تاجر خامنه‌ای است که وی مدت سی سال مقیم پتروسکی بود و با بسیاری از شهرهای روسیه روابط بازرگانی داشت همین امر موجب این شد

که شیخ محمد جوان از محیط خامنه از قصبه‌های ارومق که خود از توابع تبریز است با جهان بزرگتری در رابطه باشد. شیخ در مکتب‌های سنتی و اسلامی ایران تحصیل کرد. از محضر حاجی میرزا ابوالحسن آقای مجتهد انگلی و نیز میرزا عبدالعلی منجم استفاده فراوان برد و به همین دلیل نه تنها با معارف شیعی بیگانه نبود بلکه بعزت اخلاقی بمقام امامت مسجد جامع تبریز (ظهرها) و مسجد کریم‌خان (صبح‌ها و شب‌ها) رسید. بدیگر سخن شیخ محمد خیابانی هم روحانی با منزلتی بود که مورد وثوق مردم قرار داشت و هم از قشری بودن و ناآگاهی نسبت به جهان خود، بدور بود و چنین شخصیتی بسان بسیاری دیگر از روحانیان روشن‌بین آن روزگار بسوی سیاست، یعنی اهتمام امور مسلمین، کشیده شد.

شیخ محمد فرزند آذربایجان بود و مردم این خطه پیش از همه‌جای ایران و بیدادگرهای دربار قاجاریه را می‌شناختند و بعزت همجواری با روسها، مزه تلخ سلطه خارجی و یورشهای متناوب آنان را چشیده بودند و با تمام وجود درد انقطاع و بریدگی قومی خود را با برادران آن سوی ارس لمس میکردند.

این فرزند آگاه و دلسوخته آذربایجان ستم‌دیده و تکه‌تکه

شده، در پایگیری مشروطیت بعضویت انجمن ایالتی درآمد و پس از سلطنت محمدعلی شاه بدنبال کودتای لیاخوف و آغاز استبداد صغیر و سرکوبی مشروطه‌خواهان، تفنگ در دست گرفت و در همه‌حال قلم و بیان و بازوی خود در خدمت انقلاب نهاد و پس از پیروزی مجدد آذربایخواهان بعنوان نماینده مردم تبریز در مجلس شورای ملی وارد کارزار گردید و با حفظ استقلال در زمره «جنح چپ» درآمد.

خیابانی قلباً مشروطه‌خواه بود و قیام آذربایجان را نیز بدان سوی راهبری میکرد. در گفتار و نوشته‌هایش آمده است:

«ما همه میگوئیم مشروطیت حقیقی در مملکت حکمرانی کند. نفوذهای شخصی و امتیازات ملغی و منسوخ گردد. حاکمیت ملت واقعیت داشته باشد... ما می‌خواهیم فرزندان قرن خود باشیم».

«بلی قیام دائمی است و ما هرگز خسته نخواهیم شد. در تطبیق قانون اساسی و از قوه بفعل آوردن رژیم مشروطه بانهایت صبر و ثبات بی‌افشاری خواهیم نشست و ایران را با قوانین و اصول مطابق با عقاید و نظریات عصر حاضر اداره خواهیم نمود» (۳).

شیخ محمد خیابانی در برابر اولتیماتوم دولت تزاری روس بسال ۱۲۸۹ خورشیدی در مجلس شورای ملی نطق محکم و مستدل ایراد کرد و گفتار وثوق‌الدوله را بکلی مردود دانست و همین امر تخم کینه را در دل وثوق‌الدوله کاشت.

مجلس دوم بامر ناصرالملک منحل شد و نوعی کودتای سفید عملی گردید. مرحوم خیابانی در سبزمیدان تهران فرصتی بدست آورد و بر چارپایه‌های بالا رفت و طی بیاناتی شیوا، اولتیماتوم روسیه و کودتای ناصرالملک را شدیداً محکوم کرد و مردم تهران را به پیکار بر ضد دیکتاتوری جدید دعوت نمود. دولت «روشنفکران» ناصرالملک همدانی زمانی قصد دستگیری خیابانی را در سر پروراند که وی در مشهد مقدس اقامت داشت و بمحض شنیدن این خبر راه جلفا را در پیش گرفت و پس از توقف چندماهه در سرزمینهای زیر سلطه روس، زمانیکه صمدخان شجاع‌الدوله، آن عنصر ضد مردم و ستیزه‌گر با آزادی، بکمک تزارها حکومت آذربایجان را در دست داشت، شیخ محمد بواسطت میرزا عبدالکریم امام جمعه تبریز در سال ۱۲۹۱ خورشیدی وارد شهر خود شد. در تبریز از فعالیتهای مذهبی وی (محراب و منبر) جلوگیری بعمل آوردند و به همین دلیل مدت چهار- پنج سال آن مرد روحانی و مبارز و سیاسی در کسوت بازرگانان درآمد.

پس از پیروزی انقلاب در روسیه و کوتاه شدن دست روسها بطور موقت از امور آذربایجان «فرقه دمکرات» بزعامت خیابانی از نو تاسیس شد و در یک کنفرانس ایالتی ۴۸۰ تن شرکت

کردند. روزنامه «تجدد» بگونه ارگان این فرقه «جهت تسنیر افکار و ترویج مسلک و خدمت بعمارف مملکت» از تاریخ ۱۲۹۷ خورشیدی انتشار یافت. (۴) فرقه دموکرات آذربایجان در برابر «پان‌تورانیسم»، «پان‌اسلامیسم» ساخته و پرداخته انگلستان و عثمانی به سرکردگی یوسف ضیاء بک در تبریز، بنای مخالفت گذاشت و به هیچوجه آذربایجان را جدا از ایران ندانست و فریب گروه‌بندیهای سیاسی استعمار ساخته را نیز تحت عنوان «اسلام» نخورد و از حرمت واقعی دینیت و اخوت اسلامی پاسداری کرد.

و در مقابله با قشون عثمانی، مدتی باتفاق میرزا اسمعیل خان نویری و حاج محمدعلی آقای بادامچی دستگیر شد و در ارومیه به حبس افتاد و از آنجا به سرفخانه و صوفیان و قارص برده شد و پس از مدتی بدستور شوقی پاشا به تبریز عودت یافت. در تمام این مدت خیابانی یک کلمه با عثمانی‌ها حرف نزد و استنطاق طرفداران «اتحاد اسلام» بریده از اسلام راستین را بلاجواب گذاشت.

زندگی رزمی شیخ محمد خیابانی از این تاریخ رنگی جدید یافت. در تهران عامل خودفروخته استعمار بریتانیا، حسن وثوق‌الدوله بمقام ریاست الوزرائی رسید و پس از اعلان انتخابات دوره چهارم، با ارسال تلگراف‌های متعدد و تحمل مخارج بسیار و دست‌اندازی و تقلب در انتخابات سعی کرد تا نمایندگان واقعی مردم به مجلس راه نیابند.

شیخ محمد خیابانی بعزت حمله به وثوق‌الدوله در مسأله اولتیماتوم روس، یکی از برجسته‌ترین چهره‌هایی بود که نمی‌بایست به مجلس راه یابد اما برغم تمام تلاش‌ها، شیخ محمد و پنج تن دیگر از فرقه دموکرات اکثریت آراء را بدست آوردند.

وثوق‌الدوله پیش از افتتاح مجلس چهارم، قرارداد شوم ۱۹۱۹ میلادی (۱۲۹۸ خورشیدی) که ایران را تحت‌الحمایه انگلستان قرار میداد، منعقد کرد (۵). مرحوم شیخ محمد خیابانی همان زمان در روزنامه تجدد نوشت:

«مادامیکه این قرارداد از تصویب مجلس نگذشته ما آن قرارداد را از یک ورق پاره چیز علیحده نمیدانیم و ترتیب اثری به آن قرارداد نمی‌دهیم» (۶)

وثوق‌الدوله که مقاومت شیخ را می‌دانست با گسیل قوای نظمیه بسرکردگی سوئدیهای استخدامی ایران به آذربایجان قصد سرکوبی فرقه دموکرات را کرد و شیخ محمد خیابانی نیز در برابر عملیات استقلال شکنانه وثوق‌الدوله خائن بقیام برخاست و بمدت دو روز تمام اداره‌های دولتی بتصرف مردم درآمد و خیابانی حاکم واقعی آذربایجان شد.

هدف شیخ در تصرف آذربایجان خلاصه نمیشد وی میخواست با تصرف همه ایران و تشکیل دولت موقت تا افتتاح

مجلس شورای ملی پیشروی خود را ادامه دهد و این امر را به مردم تاسر ایران اعلام داشته بود.

خیابانی بدرستی دریافته بود: (۷)

«یادشاهان یا باید بکلی سحر و مضمحل شوند و یا زمام اداره امور مملکتی را بدست اکثریت بسپارند»

«دیگر نباید فلان‌الدوله‌ها و سلطنتها رشته مقدرات آزادی را در دست خود داشته باشند»

این انقلابی شرافتمند در عین اینکه ارتجاع سیاسی و استبداد سلطنتی را مورد شدیدترین حمله‌ها قرار میداد، نسبت بعوام‌فریبان و «اپورتونیست‌ها» نیز بیان میکرد: (۸)

«امروز دیگر ممکن نیست خود را بچنگال درنده آن بی‌وجدانهای بی‌آزم تسلیم نماید آن بیشرهای بی‌مسلک و بی‌عقیده را اجازه نمی‌توانم بدهم که در ظرف یکروز از پوست ارتجاع و محافظه‌کاری درآمده، جلد‌های عوام‌فریب دربر کنند».

و اداره مملکت را میخواست بدست کارداران شجاع بدهد و بزبان خودش: (۹)

«حاکمیت با ملت است نه در دست اشخاص ترسو و جبون که مملکت را بفروشند»

شیخ محمد خیابانی اساس بدیختی و استبداد را سلطه بیگانان میدانست و میگفت: (۱۰)

«ما مکرر دیدهایم که آزادی را در این مملکت بدست اجانب برهم زده‌اند، ایران را ایرانی باید آزاد کند»

آن روحانی عالیقدر و مبارز به آنچه بعدها در جامعه‌شناسی زیر عنوان «وجدان ملی» ترجمه شد، آگاهی داشت و طلعبه وجدان ملی ایرانیان را در قیام آذربایجان جستجو میکرد (۱۱)

«قیام تبریز مدلل خواهد داشت که در ایران یک افکار عمومی و یک اراده ملی نیز وجود دارد»

گوئی چون همه بهاخاستگان مسلمان و انقلابیان راستین اسلامی میهن‌مان، «خط سرخ شهادت» را می‌شناخت و به این میراث گرانبهای مشرق‌زمین ارج می‌نهاد و از مداران و پرورشکاران جامعه میخواست که فرزندان خود را در این راه آموزش دهند و بزبان خودش: (۱۲)

«یک پرورش و تربیت مردانه بآنان بدهید. آنان را نیز آزادی‌خواه و قهرمان‌بار بیاورید. بگذارید آنان نیز در این میدان شرف بذل جان و سر کنند»

قیام مردم آذربایجان بسرکردگی شیخ محمد خیابانی علیه عوامل استعمار انگلستان و فراماسونها و عناصر استبدادی خودفروخته شش‌ماه تمام ادامه یافت. درایت شیخ در این مدت بخوبی مشهود گردید و کوچکترین ناامنی و هرج‌ومرج و بی‌فصلیتی در آذربایجان بوجود نیامد. کابینه وثوق‌الدوله سرانجام سقوط کرد و مشیرالدوله که از شخصیت‌های خوش‌نام ایران بود به مقام ریاست‌الوزرائی رسید و عزم جزم کرد تا از طریق گفتگو «غائله» آذربایجان را خاموش سازد.

مخبرالسلطنه آزادیخواه،

وکیل مجلس و مشهور به وطن‌پرستی والی آذربایجان شد و در خط سرکوبی قیام قرار گرفت، عملی که حتی شاهزاده عین‌الدوله مستبد انجام آنرا نپذیرفته بود.

جنگ و برادر کشی در تبریز چند روز تمام بیداد کرد و بالاخره روز بیستونهم ذی‌الحجه ۱۳۳۸ برابر با بیست‌ودوم شهریور ۱۲۹۹ خورشیدی، قزاقان با راهنمایی یک سگ بچه شیخ محمد خیابانی را در خانه آوردند و او را با چند گلوله کشتند و جنازه آن شهید بلندمرتبه ایران را روی یک نردبان نهادند و به دارالحکومه نزد حکمران آزادخواه و منورالفکر! زمان مهدیقلی خان مخبرالسلطنه هدایت آوردند.

شانزدهم فروردین ماه سالگرد قیام هم‌میهنان آذربایجانی ما علیه استعمارگران بیگانه و عوامل داخلی آنها می‌باشد.

شانزدهم فروردین ماه روز حمله به ارتجاع و استبداد و امتیازات موهوم ضدانسانی است. شانزدهم فروردین ماه، طلعبه دیگری از نهضت آزادیخواهی ملت بزرگ ایران است.

شانزدهم فروردین ماه، حلقه‌ای است از سلسله‌های که با حلقه‌های درخشانی چون سیام تیرماه، پانزدهم خردادماه، هفدهم شهریورماه، بیست‌ودوم بهمن‌ماه گره خورده است و هر کدام بگونه‌ای انقلاب اسلامی ملت ما را بارور ساخته‌اند.

با اینکه دشمنان ایران خواستند این جنبش بزرگ را نادیده انگارند.

با اینکه میراث‌خواران میان‌تهی در پیوند با قدرت‌آب‌تیره‌های خارجی، خواستند از نام درخشان «فرقه دموکرات» برای خودشان سپر حقانیت بسازند.

با اینکه نظام سلطنتی گذشته خواست سلسله قیام‌های ملی ایرانیان را از هم بگسلاند.

اما، خورشید از پس ابرها بیرون آمد و ما میتوانیم با افتخار فراوان در میهن مستقل و آزاد خود یاد قهرمانان خود را زنده داریم و سالگرد قیام مردم آذربایجان را به همه هم‌میهنان خود در سرتاسر ایران زمین شادباش بگوئیم.

۱- آذری، (علی) شیخ محمد خیابانی (بسنقل از نطق‌ها و مقاله‌های روزنامه تجدد)-

تهران ۱۳۵۴

۲- بامداد (مهدی) تاریخ رجال ایران (زیرنامه مهدیقلی هدایت)

۳- شیخ محمد خیابانی،

۴- بادامچی- شرح حال واقدامات شیخ محمد خیابانی (انتشارات ایران‌شهر)- برلن ۱۹۲۶

۵- بابت این جنایات شصت هزار لیره وثوق‌الدوله، چهل هزار لیره صرام‌الدوله و سی‌هزار لیره نصرت‌الدوله دستمزد گرفتند (تاریخ رجال ایران جلد اول ص ۲۵۰)

۶- بادامچی- شرح حال واقدامات شیخ محمد خیابانی ۷ تا ۱۲ بنقل از شیخ محمد خیابانی (تالیف علی آذری)

بعد جهانگستر...

با نام ببرند، چه در دوره خلیفگان اموی یا عباسی و چه پس از یورش مغولان و ایلخانان، «ایرانزمین» بگونه قلب آن پیکره اسلامی، همه گاه زنده و سازنده و پیوند دهنده بخش‌های چندگانه بشمار رفته است و در تحلیل فرهنگی جامعه‌های اسلامی و آن تمدن پرشکو، بدرستی می‌توان نقش تاریخی ایرانیان و اندیشمندان و فرهنگوران آن را بازشناسی کرد.

با پیدایش استعمار - این پدیده شوم اروپائی و سلطه‌گری صاحبان قدرت اعم از سیاسی و نظامی یا اقتصادی و بمرور فرهنگی به پیوندهای «امت اسلامی» آسیب‌های فراوان وارد شد و ملتها و قوم‌های مسلمان جهان در روند این آسیب‌پذیری به از هم گسیختگی اجتماعی و تلاشی کشیده شدند، این بی‌نظیرترین ویران‌سازیهایی تاریخی بیشتر از چهارصدسال بطول انجامید.

در این دوره شیوه سلطه‌گری استعمارگران یکسان نبود. اسپانیائی‌ها و پرتغالی‌ها در سرزمینهای دور دست و روسها در همسایگی خود بشکل خاص نظامی بساط سیطره جوئی گسترده و از قرن شانزدهم میلادی هلندیها و انگلیسها و فرانسویها بتدریج شیوه‌های جدیدتری را بکار گرفتند. در سال ۱۷۷۵ میلادی برای نخستین بار و در سال ۱۹۰۰ میلادی برای دومین بار در تاریخ سلطه‌گریهای استعمار اروپائی (بطور عمده انگلستان و فرانسه) اوچگیریهای مشهود گردید و از همان زمانها واکنش‌های مردمی در منطقه‌های زیر سلطه بوجود آمد.

در آن روزگار هم قدرتهای استعماری متعدد بودند و هم «اراضی» یا «نقاط مستعمراتی» از وحدت جغرافیائی یا اجتماعی برخوردار نداشتند برخی از مستعمرات «مهاجرنشین» بودند و بعضی نقاط فقط از لحاظ «انتفاعی» مستعمره بشمار می‌آمدند.

واکنش‌های مردمی نیز در همه سرزمین‌های زیر سلطه به‌شیوه‌های استعماری (نظامی و سیاسی و اقتصادی) و اعمال استعمارگران و رقابت‌های استعماری ارتباط پیدا می‌کرد،

بزبان دیگر نحوه مبارزه در مکانیسم سلطه و حرکت‌های فرهنگی و سیاسی ضد سلطه شکل می‌گرفت بطوریکه استعمارشناسان جهان نه استعمار فرانسه را در الجزایر بشکل استعمار انگلستان در هندوستان می‌دانند و نه قیام رزمندگان جبهه آزادی بخش ملی الجزایر را هم پای مبارزات هندیان می‌شناسند و هر دو نوع پیکار بر شمرده را که متعلق به «مستعمرات مهاجر نشین» می‌باشد دارای ویژگیهای مشترکی می‌دانند که با پیکارهای مردم «مستعمرات انتفاعی» چین، مصر و ایران تفاوت‌های فاحش دارند.

بی‌آنکه جهانگستری استعمارانکار گردد و یا نهضت‌های رهایی بخش فقط در چارچوب منطقی و جغرافیائی قرار بگیرند، می‌توان هم برای استعمار و شیوه‌های سلطه‌گری آن و هم برای جنبش‌های ضد استعماری و استقلال طلبی ویژگی‌های ملی و فرهنگی جستجو کرد.

در تحلیل تاریخی مبارزات ملت ایران علیه استعمارگران بیگانه ویژگی‌های یاد شده مشهود است و در عین حال شناخت متمایز نهضت ملی ایران جویندگان را در مسیری قرار میدهد که ویژگی‌های جهانی آنرا نیز بمعک شناخت نزدیک سازند. بعبارت روشن‌تر در تلاش‌های سیاسی مردم ایران هم اثرات جنبش‌ها و حرکت‌های ملت‌های دیگر بازشناسی میشود و هم در بسیاری از جنبش‌ها و حرکت‌های دیگر ملت‌های استعماری جهان اثرات پیکارهای ملت ایران بچشم میخورد.

باین پیوندها و همکاریها و الهام‌گیریها هم مردمان زیر سلطه کمابیش آگاهی داشته‌اند و هم استعمارگران میدانستند که نهضت‌های رهایی بخش را نمیشود در یک سرزمین و یک جامعه بزنجیر کشید. تا پیش از جنگ جهانگیر دوم نمونه‌هایی از این حالت‌های سیاسی در تاریخ ایران دیده شده است.

در آغاز سلطه‌گری بریتانیای کبیر در ایران، تیپو سلطان یکی از امیران محلی هند از فتح‌علیشاه قاجار جهت سرکوبی استعمار مدد خواسته است که درباریان شاه بی‌لیاقت آنرا رد کرده‌اند. یکی از جرم‌هایی که انگلستان در مورد امیر کبیر هرگز نهبخشید «تحرکات در

هندوستان» بود. شکست انگلستان در بخش‌های جنوبی آفریقا و پیروزی ژاپن در جنگ علیه تزارسیم روسی، بمردم ایران در خط مشروط خواهی مددهای فراوان روانی و سیاسی رسانید. همکاری‌های دو ابر قدرت

روس و انگلستان برضد نظام مشروطه در ایران و سرانجام بقدرت رساندن رضاخان نوعی پیش‌گیری از نفوذ اندیشه‌ها و کوشش‌های آزادیخواهانه و استقلال طلبانه ملت ایران در خاورمیانه و آسیا تعیین شده است.

و بالاخره پس از پایان جنگ جهانگیر دوم در دوره زمامداری دکتر محمد مصدق برای نخستین بار در جهان توسط پیشوای نهضت ملی ایران «همراهی و کمک به ممالکی که برای حفظ استقلال و حق حاکمیت خود مجاهده می‌نمایند» بگونه «یکی از هدفهای اساسی سیاست خارجی دولت» به رئیس هیأت نمایندگی ایران در هفتمین دوره مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی دستور خاص ابلاغ میگردد و در همان تلگراف ارسالی به تاریخ ۲۲ مهرماه ۱۳۳۱ بیان میشود:

«هیئت نمایندگی ایران حداکثر مساعدت‌های ممکنه را برای تحصیل استقلال و حاکمیت ممالک محروم آفریقای بعمل آورد و ضمناً اگر لازم باشد چون ممالک مزبور نمایندگی در مجمع ندارند رسماً اعلام دارند که دولت ایران حاضر است صدای مظلومانه آنها را از پشت تریبون مجمع به گوش جهانیان برساند» «۱» بدنبال جنگ جهانگیر دوم و اندکی پیش از آن هم برای دولتهای استعماری و سلطه‌گر اروپائی داشتن رسمی مستعمره (کلن) اشکالهایی بوجود آورده بود و بهمین دلیل همگام با آمریکای تازه بدوران رسیده، مفاهیم جدیدی چون کشورهای «مشترک‌المنافع» - «تحت‌الحمايه» - «اراضی موقتی» - «سرزمین‌های غیر خودمختار» - «و کشورهای تابع» و جز اینها را بوجود آوردند. پس از پیروزی دو ابر قدرت شوروی - روسیه و آمریکا ایالات متحده و تقسیم جهان به حوزه قدرت و دادن سهام به برخی از استعمارگران کلاسیک (انگلستان و فرانسه) بشریت زیر سلطه‌ای چند برابر

نیرنگ‌آمیزتر و خشن‌تر قرار گرفت که ترازوی فلسطین و مصیبت‌های هند و چین نمونه‌هایی از آن بشمار می‌روند.

در دوره کنونی تاریخ بشر که دوره موازنه جهانی ابرقدرت‌هاست، نه به آمریکا می‌توان «استعمارگر» گفت و نه به روسیه می‌توان «امپریالیست» خطاب کرد اما انسان‌های جهان سوم بویژه مسلمانان و شاید بیش از همه ملت ایران در چنگال شوم سلطه‌گری این دو نیروی «ضداستعماری» و «ضد امپریالیستی» قرار داشته‌اند و این «دو قیم بزرگ بشری» بگونه «محور اصلی» همه تغییرات و تحولات سیاسی و اقتصادی در مکانیسم جدید و علمی سلطه خود را قرار داده‌اند.

این دو ابرقدرت هر دو بنحو بی‌سابقه‌ای مسلح هستند. این دو ابر قدرت اراضی ملت‌های جهان را بعنوان جبران قدرت و ایجاد موازنه تصرف میکنند.

این دو ابرقدرت در سرتاسر جهان برای خود «محتدان نیرومند» بوجود می‌آورند.

این دو ابرقدرت در مناطق متحدان رقیب، مشکلات و معضلات ایجاد میکنند و در صورت امکان میان متحدان تفرقه بوجود می‌آورند.

این دو ابرقدرت در سراسر جهان مناطق حائل دارند.

این دو ابرقدرت در کارهای داخلی همه کشورهای جهان مداخله میکنند.

این دو ابرقدرت کوشش میکنند میان سیاستگران داخلی کشورها و خودشان وحدت فکری ایجاد کنند و در نتیجه آن «از خود بیگانگان» را با خود «یگانه» سازند.

این دو ابرقدرت جهت استقرار سیاست خاص در «اقمار» خود از ارتش مجهز استفاده بعمل می‌آورند.

و از این طریق هر دو ابرقدرت، جهان ملتها را بسود خود بتاراج می‌دهند و بشریت را به انحطاط و زبونی و فقر و ناتوانی میکشانند.

وحدت‌گرایی سلطه و جهانی شدن آن با تمام ویژگی‌های امپریالیستی موجب نزدیکی و تفاهم ملت‌هایی شده است که علیه امپریالیستها نبرد میکنند. دفاع از استقلال و حق حاکمیت ملی همه ملتها بگونه اساسی‌ترین

وظیفه مبارزاتی برای همه مبارزان جهان مفهوم زنده‌تری پیدا کرده است. بی‌هیچ تردید نقش دگر مصدق در این امر انسانی بی‌اندازه درخشان است و اثرات نهضت ملی ایران در جهان سوم و شناخت شکست ملت ما در پیوند با مکانیسم جدید سلطه، بسیاری از پیکارگران جهان را هشیارانه در مسیری قرار داده است که در دوده‌های ملت‌های غیرمتعهد در آن گام نهادند و با اینکه از نهضت ملی ایران آموخته بودند، در فراگرد تلاش‌های جدید توانستند بملت ایران شیوه‌های جدید استقلال طلبی را بیاموزند.

انقلاب خونین الجزایر، آزمایش کوبا، جنبش آزادیبخش ملی ویتنام، پیکارهای دلاورانه مردم فلسطین و دهها نمونه دیگر در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین از این نوع تلاشها بشمار می‌روند.

ملت ایران که وارث هزاران سال پیکار برای حفظ استقلال خود می‌باشد و در دوره جدید از نخستین ملت‌های آسیایی بود که علیه استعمار، پیکار را آغاز کرد و با برخوردارگی از آزمون‌های ملت‌های زنجیرگسل و پیکارگر جهان و تمسک به فرهنگ سرشار از مبارزه خود که اسلام عنصر بنیادی آنرا بوجود آورده است، بی‌نظیرترین انقلاب را در جهان

ملتهای زیر سلطه بوجود آورد این انقلاب نه نوعی قیام علیه استعمار بمفهوم قرن نوزدهمی آن بود و نه می‌توانست و می‌تواند در چارچوب یک منطقه قرار بگیرد. انقلاب اسلامی ملت ایران، در نظم سلطه بدور محور دوا بر قدرت خلل ایجاد کرد و بزبان دیگر یکی از ستون‌های بنای موازنه‌ها را فرو ریزاند و ساختمان‌ها درهم ریخت و رابطه‌های حساب شده را در سرتاسر جهان آشفته ساخت و بهمین دلیل برای همه مردم جهان بزرگترین گام بسوی رهایی بشمار آمد.

انقلاب اسلامی ملت ایران که استقلال و آزادی ایران را تأمین و تضمین میکند دارای آن چنان قدرتی است که نمی‌تواند در مرزهای ساختگی استعمار چه در منطقه خاورمیانه و چه در سراسر آسیا یا آفریقا قرار بگیرد این انقلاب آزادی همه انسان‌های دربند جهان را هدف قرار داده است.

انقلاب اسلامی ملت ایران، با شد زایل کننده امپریالیسم از جهان ملتها نیست، امپریالیست‌های جهانخوار توانسته‌اند همه نظام‌های حقوقی گوناگون را در مجموعه سیستم پرتحرک خود درج کنند. و حتی آنها را به عنوان نیروهای محرکه اقتصاد و دیپلماسی تجاوز کار خود به خدمت گیرند، ولی هرگز نتوانستند ناسیونالیسم را محور حرکت خود قرار دهند. ناسیونالیسم اصلی‌ترین نیروی سرکوب کننده امپریالیسم در جهان

نقی موازنه‌هاست، نهضتی است بر بنیاد «موازنه منفی» - قرارها و سازمان‌بندیها، حتی نگرش‌ها و برخورد‌های زائیده سلطه را نمی‌پذیرد. دیپلوماسی انقلاب اسلامی ملت ایران نفی روش‌های متداول استعمار ساخته دو قرن اخیر است که اسارت انسان را هدف قرار داده بود.

انقلاب اسلامی ملت ایران درهم میریزد همه آنچه را که انسان را در بند نگاه میدارد مفسران و سیاست‌شناسان غربی که در قالب اندیشه‌ها و برداشتهای ساخته قاره غارتگران قرار گرفته‌اند، نمی‌توانند این واقعیت را درک کنند و چند تنی که کمابیش درک کرده‌اند نمی‌توانند قبول کنند، برایشان بسیار مشکل است و گاه گمان می‌برند که ایرانیان قانونهای بازی را نمی‌دانند.

اما آنها، آن گروهی که لااقل حسن نیت دارند، این مسأله را باید بپذیرند که ملت ایران، این «بازی» را قبول ندارد تا چه رسد به «قوانین» آن و رعایت «سنت»‌هایش.

ملت ایران که از این «بازی» و نهادها و مقرراتش جز اسارت بیشتر و حقارت فزونتر سهمی نگرفته چرا باید در آن شرکت کند؟

انقلاب اسلامی ملت ایران در بند بریدن از جهان نیست. تعصب و قشری‌گری در این حرکت که از اسلام راستین مایه گرفته است وجود ندارد.

ملت ایران میخواهد با همه مردم جهان در صلح و صفا باشد و با همه دست دوستی بدهد، مشروط بر اینکه، دست‌هایش را باز کند زنجیرهای چندساله را از پاهای زخم‌دیده‌اش بگسلاند. بگذارد اندیشه‌هایش بارور شود و زبان‌ش در گفتن حداقل تهنیت و مبارک باد و سلامهای گرم آزاد باشد.

آنگاه خواهند دانست و دنیا شهادت خواهد داد که «دوزخیان» دیروز چگونه می‌توانند در قله انسانیت متعهد، سرود آزادی فردا را بخوانند و جهان اسیر را آزاد کنند و جهان اسیرکننده را نیز به آزادی فراخوانند و از ژرفای فرهنگ خروشان انسانی خود الهام بگیرند و الهام بدهند که: خلق جهان جملگی نهال خدایند.

۱- نظرها و مکتوبات دکتر مصدق بهنگام نخستوزیری جلد دوم (دفتر اول) پشت جلد.

است، با سرکوبی امپریالیسم، و از میان برداشتن قطعی آن، و همه بسترهای گوناگونش، شرایط استوار داشتن یک جهان سالم و انسانی فراهم خواهد آمد. با سرکوبی امپریالیسم، راه بر تحقق اومانیسیم. این رویای دیرینه انسانی هموار می‌شود. ناسیونالیسم به عنوان آنتی تیز امپریالیسم بشارت دهنده اومانیسیم است، اومانیسیم علمی را فقط از یک معبر می‌توان دریافت، معبر ناسیونالیسم.

با امپریالیستها به ستیزه پردازیم بدون بهره‌گیری از رهنمودهای تئوریک و بدون آشنائی دقیق و گسترده با مبارزات ناسیونالیست‌ها در جهان، غلبه قطعی بر خصم سنگین دل، بر امپریالیست‌های گوناگون، میسر نخواهد شد. ناسیونالیسم به عنوان آنتی تیز امپریالیسم در جهان باید شناخته و بررسی شود. شیوه‌های حقوقی مبتنی بر یالکت همگانی، یا شخصی آنتی تیز امپریالیسم نیست رابطه افراد و ابزار تولید هر چه

نبرد ناسیونالیسم آمده است امپریالیسم در شکل تازه خود از تصرف آشکار سرزمین‌های دیگر دوری می‌جوید، و از قواعد اقتصادی و جامعه‌شناسی و روان شناسی بهره می‌گیرد، و سازمان‌های اطلاعاتی گسترده همه زمینه‌های لازم برای پیشبرد مقاصد آنرا فراهم می‌دارند. درگیری با این دشمن تازه به آگاهی‌های بیشتر و دقیق‌تر نیاز دارد، می‌باید با دانش تئوریک خود را مجهز کنیم، تا بتوانیم در زمینه‌های گوناگون

ناسیونالیسم پیروزیهای فراوان به دست آورده، و بر امپریالیسم ضربه‌های سهمگین وارد کرده، اما اورا از پیانیکنده است، امپریالیسم هنوز باقی است و از همه وسائل برای درهم شکستن ناسیونالیسم بهره می‌گیرد.

امپریالیستها در نبرد فعلی خود به یک تعرض گسترده جهانی دست زده‌اند، امپریالیسم در شکل کنونی خود با قدرت و شیوه‌های پخته‌تر و تازه‌تری به میدان

ملت‌گرایی پرچم برافراشته

بقیه از صفحه ۵

خبرهای حزبی

اعلامیه سازمان دانشجویان
و دانش‌آموزان حزب ملت ایران

درسی که وزارت آموزش و پرورش گرفت

خواهران و برادران عزیز دانش‌آموز

یک ماه پیش از نوروز، وزارت آموزش و پرورش، خودسرانه اعلام کرد که تعطیلی آموزشگاهها، تنها پنج روز خواهد بود. در واپسین روزهای سال گذشته همین وزارتخانه، اعلام کرد که تعطیلی نوروزی آموزشگاههای کشور، هفت روز خواهد بود.

نه برای تصمیم نخستین، دلیلی وجود داشت، نه برای دومین و به همین دلیل نیز این تصمیمها، برغم تأیید نسنجیده‌ی شورای انقلاب از همان آغاز، با مخالفت گسترده‌ای در سراسر کشور روبرو شد، و از آنجا که برنامه نوروزی همه دانش‌آموزان و آموزگاران و دبیران کشور به این کار بستگی داشت، فرصتی مناسب به دست گروه‌هایی افتاد که پنهانکارانه خواهان درهم‌گوبیدن انقلابند و در ظاهر پرچمدار انقلاب.

روزهای بسیاری تباہ شد، تنها بخاطر آنکه چند روز از «تعطیلات نوروزی» کاسته شود!

یک ماه و نیم آشفتگی و تعطیل و سرانجام این نتیجه‌ی درخشان که دست‌اندرکاران به یاری اندیشه‌ها و آزمونهای درست، تصمیم نمی‌گیرند و در شناخت و راه‌یابی و راه‌گشایی ناتوان هستند. یعنی عاری از لیاقت‌اند و انقلابی عمل نمی‌کنند.

بعد از همة این ندانم‌کاریها، همان‌ها که با حربه‌ی تهدیدهای دُرُخور «نظام آریامهری» به لجبازی، ادامه می‌دادند و همان‌ها که در روز هفتم فروردین که به تقریب همه‌ی مدرسه‌های کشور تعطیل بود، طی یک مصاحبه‌ی رادیویی اعلان کردند: «همه مدارس باز است و همه‌ی دانش‌آموزان به جز چند نفری که مریض هستند و اجازه گرفته‌اند... به کلاس‌ها آمده‌اند» و با این دروغ، خود را بازبچه‌ی کودکان هر کوی و برزن کردند، ناگهان اعلام داشتند که آموزشگاه‌های سراسر کشور در روز پنجشنبه

بزرگداشت روز جمهوری اسلامی ایران

روز سه‌شنبه دوازدهم فروردین ماه بمناسبت روز جمهوری اسلامی ایران و دعوت رئیس‌جمهور از مردم و گروههای سیاسی، وابستگان و هواداران حزب ملت ایران پیروفرخوان حزب، بدون هیچ نشان ویژه‌ای در راهپیمایی و شامگاه همان روز نیز در آئینی که بدین مناسبت و برای سپاس از معلولین انقلاب در استادپوم کارگران برپا بود شرکت جستند.

سیزده نوروز

سیزده فروردین ماه وابستگان و هواداران حزب ملت ایران و خانواده‌هایشان بنا بر قرار قبلی این سنت دیرین را گرامی داشتند و سراسر روز را در یکی از باغهای باصفا کرج با برگزاری برنامه‌های سرگرم‌کننده‌ی مردم گذراندند.

تلگراف‌های تشکر از فریدونشهر

مردم بخش‌های تابعه فریدونشهر- پیشکوه و پسکوه موگوتی و بعضی از دیگر روستاهای گرچی‌نشین فریدن میخواستند که بفرمانداری تبدیل شوند و با پیگیری‌های که بعمل آمد شورای انقلاب تصویب نمود که بخشهای نامبرده از شهرستان فریدن جدا و تشکیل شهرستان جداگانه‌ای که مرکز آن فریدونشهر باشد، بدهند بهمین مناسبت آقایان یداله نیک‌نام- ضیا حسینی- عزت‌اله چینیانی- اسمعیل قلانی- علی لاچینیانی- حسین قلی‌کیوان‌فر- نصرت‌اله توازعی- محمد حسین- نوراله قلانی- محمد سپیانی- حسین قلی‌جدیدی و حسن قلی‌جدیدی با فرستادن تلگرافهایی از پیگیریهای دبیر حزب داریوش فروهر در مورد شهرستان شدن فریدونشهر تشکر نمودند که دبیر حزب به آنها پاسخ داد و ابراز امیدواری کرد که مردم شرافتمند آن سازمان همواره در راه برآورده شدن آرمانهای ملی کوشا باشند.

از خبرهای هفته

پاسخ وزارت کشور با اعتراض کارمندان

در آستانه انتخابات مجلس شورای ملی گروهی از کارکنان شرافتمند وزارت کشور که زیر بار اعضاء و وابستگان حزب جمهوری اسلامی نرفتند دست بنوشتن نامه اعتراض آمیزی زدند که در مطبوعات بچاپ رسید و در بحبوحه انتخابات بطریقی صدای آنان خاموش و لسی پس از انتخابات نوبت انتقامجویی رسید!!!

وابستگان حزب حاکم پس از پیروزی در انتخابات که با تخلف و تقلب همراه بود توانستند خود و موثلفینشان را صاحب اکثریت آراء نمایند، بحساب معترضین نیز رسیدند و با صدور احکام بازنشستگی زودرس و برکناری و تنزل مقام از خجالت کارمندی که جز تذکرات اصلاح طلبانه کار دیگری نکرده بودند درآمدند و حتی روز شنبه گذشته عندهای از معترضین را به محل کار خود راه ندادند.

بجاست که ایادی و گماشتگان حزب حاکم انحصارطلب بدانند که این شیوه‌ها موقتی و بی‌نتیجه میباشد و جز رسوائی حاصلی ندارد.

شورای انقلاب درباره نحوه ادامه
پاکسازی در ادارات تصمیم میگیرد

در پی صدور فرمان امام خمینی رهبر انقلاب، شورای انقلاب در اثر اعتراضات مردم و سوالات کمیته‌های پاکسازی متوجه این مطلب شده است که کمیته‌ها در مورد نحوه تصمیم‌گیری خود برای پاکسازی به تجدیدنظر نیاز دارند خاصه اینکه کمیته‌های پاکسازی باستناد لایحه پاکسازی مصوب شورای انقلاب شروع بکار نمودند و این لایحه خود حدود و نحوه بررسی‌ها را کاملاً مشخص نموده است و در نتیجه در تصمیم‌گیری کمیته‌ها تضادهای فراوانی بچشم میخورد که خود ایجاد نارضایتی فراوان بین کارکنان دولت نموده و دلسردی و عدم امنیت شغلی را برای آنان بوجود آورده و نظام اداری کشور را بکلی درهم ریخته است.

مرحله دوم انتخابات یک هفته پس از
اعلام نظر کمیسیون بررسی انتخابات
انجام میشود.

سرپرست وزارت کشور بار دیگر اعلام داشت که پس از پایان کار کمیسیون هفت‌نفری که از طرف شورای انقلاب مأمور رسیدگی به شکایات انتخابات شده است و بمدت یکماه انتخابات تهران و شهرستانها را بررسی خواهند کرد و دور دوم انتخابات پس از اعلام نظر کمیسیون انجام خواهد یافت و نامزدها برای مبارزه انتخاباتی یک هفته وقت خواهند داشت ولی میتوان پیش‌بینی کرد که نتیجه تحقیقات کمیسیون بررسی چه خواهد بود و بی‌شک این کمیسیون هم که گویا سه عضو آن کناره‌گیری کرده‌اند مانند نتیجه برگزاری میزگردی که نمایندگان وزارت کشور و انجمن نظارت بر انتخابات تهران و حزب جمهوری اسلامی صبح بر تمام جریان انتخابات گذاشتند و کلیه اعتراضات را وارد ندانستند، سرانجام نظر خود را مبنی بر درستی انتخابات اعلام خواهد کرد، فقط سئوالی که مطرح میشود اینست که این تعویق برای چیست نظر که خواه و ناخواه معلوم است. پس زودتر اعلام کنند که برنامه انتخابات هم تمام شود.

گسترش تظاهرات علیه شاه مخلوع

از مصر اطلاع میرسد که دانشجویان مصری دست براه پیمائیه‌ها و تظاهرات گسترده و دامنه‌داری علیه شاه مخلوع و فراری که اینک در مصر بسر میبرد و اقامت و پناهندگی او مورد اعتراض مردم مصر میباشد زداند. روز پنجشنبه دانشجویان دانشگاه «اسیوت» که عده آنها بچندین هزار بالغ میشد با دادن شعارهای در مخالفت با دولت مصر و شاه مخلوع براهپیمایی دست زدند و سخنرانی‌هایی در محکومیت حکومت دست نشانده مصر ایراد نمودند و بطوریکه مجامع خبری اطلاع میدهند در چند روز آینده تظاهرات عظیمی در دانشگاه الازهرودانشگاه قاهره و دهها دانشگاه مصر پیش‌بینی میشود.

چه خوب بود که این شاه خلع شده فراری و اربابان و یارانش سرانجام متوجه میشدند که اگر در هر گوشه دنیا او را پنهان و حفاظت نمایند از خشم و غضب ملت ایران و مردم آزاده دنیا درآمان نخواهد بود.

چهاردهم فروردین نیز تعطیل خواهد بود!! شاید با چنین حرکتی، کاربدستان کارندان وزارت آموزش و پرورش خواسته‌اند همدلی و همزبانی خود را با دانش‌آموزان نشان بدهند و یک بار دیگر، گرچه گذرا باشد، شکاف میان خود و آنها را به امید بهره‌برداری از فرصت‌های دیگر پرکنند. اما زهی تصور باطل!

باید از این کاربدستان خودبین پرسش کرد: مگر آن چهارده روز را شما تعطیل کردید که این روز را تعطیل می‌کنید؟!

مگر شما به دلیل‌های روشن دانش‌آموزان و آموزشگران کارآموده هرگز توجهی داشته‌اید که این بار داشته باشید؟! اکنون امید است که این‌ها بالانشینان، اگر از تمام رویدادهای سالهای سیاه اختناق پندی نگرفته‌اند، از واقعه‌ی «تعطیلات نوروزی» امسال درس خوبی بگیرند، و خود و ایران و انقلاب را به تباہی نکشند.

امید است از این پس، وزارت آموزش و پرورش، دانش‌آموزان را به عنوان یک نیروی انقلابی راستین به حساب آورد و بدون بررسی نیازها و خواسته‌ها و دلیلهای ایشان، تصمیمی نگیرد، چرا که به هر حال و دیر یا زود چنانکه دیده شد- ناگزیر است این تصمیم را پس بگیرد و به جای خود بنشیند.

استوارباد همبستگی دانش‌آموزان
مبارز ایران

شنبه شانزدهم فروردین ماه ۱۳۵۹
سازمان دانشجویان
و دانش‌آموزان حزب ملت ایران

یک مقام فلسطینی
خواستار عربی شدن و تصرف
سه جزیره ایران
گردید.

طبق اظهارات سخنگوی وزارت خارجه دولت جمهوری اسلامی ایران و طبق اطلاعات رسیده، ابوالهول یکی از اعضای کمیته مرکزی سازمان آزادیبخش فلسطین ضمن بیانات خود در کنفرانس ملی عرب از پنجم تا هشتم فروردین ماه از بغداد خواهان عربی شدن سه جزیره ایران گردید که البته بلافاصله از طرف آقای صادق قطب‌زاده وزیر خارجه جواب مقتضی به او داده شد و اعلام گردید که جمهوری اسلامی ایران حاکمیت خود را به جزایر سه‌گانه تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی امری خدشه‌ناپذیر و غیرقابل بحث و مذاکره میداند.

اظهار چنین بیاناتی آن هم توسط یک مقام رسمی فلسطینی بین مردم سبب ناراحتی خاص و تعجب بسیار شده است و همه میپرسند با اینکه انقلاب ایران تا سرحد امکان از جنبش آزادیبخش فلسطین دفاع مینماید شاید این مقام رسمی فلسطینی بیاس حمایتها و پشتیبانیهای مردم ما از فلسطینی‌ها چنین بیاناتی را کرده است!!!

و شاید هم زیستن سالیان دراز در کشورهای میزبان همراه با رفاهی که از راه پندوبست برای اینگونه سیاست‌بازان فلسطینی فراهم شده از یاد وی برده است که میهنش در اشغال چه کسانی است و به عبارت دیگر جبهه جنگ فلسطینیها کجاست!!

حفظ حیثیت ذاتی بشر درگر امیدداشت آزادیهای فردی واجتماعی است